



هفته نامه



وحدت

ویژه پنجمین سال شهادت رهبر شهید

درد او (شهید مزاری)، درد مردم و آرمان او آرمان مردم بود... و به همین دلیل مردم او را تجلی تمام آرزوها و آرمانهای گذشته و آینده خویش می دانند.

رهبر حزب وحدت اسلامی استاد خلیلی

من هیچ منافعی غیر از منافع شما (مردم) ندارم. اگر من می خواستم روی منافع شخصی خود فکر می کردم، در این دو سال و هشت ماه هم در کنار شما نمی نشستم.

رهبر شهید استاد مزاری «ره»

9 March 2000

سال دهم پنجشنبه ۱۹ حوت (اسفند) ۱۳۷۸ هـ ش ۲ ذیحجه ۱۴۲۰ ق

شماره ۳۳۷

پدر! خونت به گردون، پرچم فریاد خواهد زد



استاد بلاغی:

از نظر شهید مزاری
وحدت ملی در سایه عدالت
اجتماعی امکان پذیر است

استاد حکیمی:

تعهد، درایت، قاطعیت و
ساده زیستی ویژگی شهید
مزاری بود

آیه الله صادقی پروانی:
عدالت اجتماعی
کلید حل بحران کشور
ماست

پیام رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان استاد خلیلی به مناسبت پنجمین سالگرد شهادت رهبر شهید استاد مزاری «ره»

بسم الله رب الشهداء والصدیقین

والذین قتلوا فی سبیل الله قلن بصل اعمالهم، شهیدم و یصلح بآلهم و یدخلهم الجنة عرفاهم
(قرآن کریم، سوره محمد)
پنج سال پیش، ملت مسلمان ما شخصیتی را از دست داد که در شرایط حساس و دشوار تاریخی، سخت به وجود او نیاز داشتیم و در همه مشکلات و مسدودات، از مسدودات قاطعیت، صداقت و صراحت، زورگیری و دوراندیشی، ابتکار و پشتکار و از همه هدایات، برانگیزی ها و مواضع و انگشتا و خردمندانه استفاده می کردیم.
رهبر شهید حزب وحدت اسلامی افغانستان استاد مزاری، چهره شاخص، استوار، شایسته بود که کمتر می توان نظیر او را در تاریخ معاصر افغانستان سراغ گرفت و این چیزی است که همه کسانی که از نزدیک با زندگی و اخلاق او و با فعالیت های سیاسی و مبارزاتی او آشنا شده اند، اعتراف دارند.

شهید مزاری یک روحانی متعهد و وارسته و مبارز فداکار و باکیاسته و در میان انقلابیون و مبارزان معاصر مسلمان، او به حق یک انقلابی بزرگ و یک مجاهد کبیره بود که همه هستی اش را در راه انقلاب و جهاد گذاشته بود. او که مبارز را به عنوان یک تکلیف و رسالت اسلامی و انقلابی، در سالهای قبل از وقوع کودتای خلیلی هادر افغانستان آغاز کرده بود، در طول سالهای پر رنج و سخت جهاد و مقاومت رها بی بخش افغانستان، لحظه ای از جبهه و سنگر، از مبارزه و تلاش و از فعالیت پر شور و خستگی ناپذیر، دریغ نکرد و با اعتقاد راسخ به آرمانها و اهداف والای خود و با الهام از دستورات سازنده و حیات بخش اسلام ناب محمدی، برای پیروزی جهاد و مقاومت و برقراری نظام عادلانه و دیناری در افغانستان، از همه توان و قدرت خود بدون کمترین تردید و تزلزل، کار گرفت و در همین راه مقدس، یزید شهادت رسید.

یکی از برجستگی های بارز شخصیت شهید مزاری این بود که در او، درد مردم و آرمان او آرمان مردم بود. از محرومیت و مظلومیت مردم خود هیچ دریغ نمی برد و با عشق و علاقه با یاران و رفقاء و با برادران و آشنایان و با دشمنان و مخالفین قرار گرفته بود، با قدر با در برابر هر تجاوز و زورگویی، قاطعانه و شستنی می ایستاد و حرف حق را مردانه و بدون ترس و بیم از هیچ قدرتی مطرح می کرد. با همین عشق و ایمان بود که در آخرین روزهای مقاومت خود در کابل، با اینکه در محاصره کامل دشمنان و مخالفین قرار گرفته بود، با قدر با در برابر اعلام داشت که من آخرین لحظه در کنار مردم باقی خواهم ماند و از شهادت استقبال خواهم کرد. درست به همین دلیل است که مردم ما نیز متقابلاً به شهید مزاری، عشق و روزید و دل و جان به او علاقه دارند زیرا او را تجلی تمام آرزوها و آرمانهای گذشته و آینده خویش می دانند.

از دیگر ویژگی های رهبر شهید، تأکید و تلاش جدی او برای تأمین و تحکیم وحدت ملی در افغانستان بود. برخلاف پندارهای واهی برخی از عناصر ناعادلانه و باقیه در ص ۳

مقاومت غرب کابل نماد تعهد و عقلانیت سیاسی هزاره ها از مزار بگویم یا از مزاری رهبر شهید

نظام سیاسی در اندیشه رهبر شهید

بسم الله رب الشهداء والصدیقین

در آستانه پنجمین سالگرد شهادت
رهبر شهید استاد مزاری و یاران
فداکارش

نمایشگاه عکس «تصویر هویت»

با موضوعات رهبر شهید و
شخصیت های نامی کشور، مقاومت
غرب کابل و بامیان، مظلومیت مردم
هزاره و شیعیان، جنایات طالبان
برگزار می گردد.

زمان: از تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۱۹
الی ۱۳۷۸/۱۲/۲۴

ساعت ۹ الی ۱۲ صبح - برادران
ساعت ۱۵ الی ۱۸ عصر - خواهران
مکان: قبه سه راه موزه، دفتر حزب وحدت

اداره هفته نامه وحدت
و کمیسیون فرهنگی - قم

بسمه تعالی

به مناسبت گرامیداشت پنجمین سالگرد شهادت
مظلومانة اسوه مقاومت و پایداری، دبیرکل
حزب وحدت اسلامی افغانستان، رهبر شهید
مظلوم استاد عبدالعلی مزاری «ره» و یاران
صدیق و باوفایش که در سنگر دفاع از حیثیت،
ناموس، هویت ملی و مذهبی به شهادت رسیدند
از طرف خواهران بنیاد رهبر شهید بابیه
مزاری «ره» نمایشگاهی از عکس، خط، نقاشی
عکس (شهادت)، کارهای دستی و هنری و
برگزار می گردد. آن عیوب علاقه مندان مهاجر
موطن دعوت به عمل می آید که از تاریخ
چهارشنبه ۱۳۷۸/۱۲/۱۹ الی ۱۳۷۸/۱۲/۲۴
برای بازدید از نمایشگاه «جگوه های
مقاومت» دیدن فرمایند.

زمان: صبح ها از ساعت ۱۲ - ویژه برادران،
بعد از ظهرها از ساعت ۶ - ویژه خواهران
مکان: خیابان امام، کوچه ۴۱، پلاک ۶۳۳

بنیاد رهبر شهید بابیه مزاری «ره»
بخش خواهران خارج از کشور

پژواکی از صداقت صدای او



ایام چه سنگین می گردد. روزها، ماهها و حتی سالها خاموش
زندگی را چه غمگین عبور نمودیم. از وقتی که غروب او را باور کردیم،
هیچ گلی در باغ لیلان شکوفا نگردید و هیچ سبزینه ای رویش
جوانه ها را نرسود و هیچ شبی ترنم بیارن را در پشت پنجره های
خانه مان، گواهی نداد.

وقتی سپیدار سرزمین ما خمید و خورشید عشق به خون طعید
سپیده مهر و عطفه، بر بام دل طلوع نکرد و پنجه های «محبت»
دستان یخ زده را به نوازش نگرفت.

وقتی او رفت، لای پیداری را در گوش های امسره «این نسل» چه
کسی زمزمه کند؟ و احساسات گرم و بهاری او را کی می تواند
سنگین تمدنانه برای «نسل فرده» هدیه نماید؟ و حدیث پر رمز و راز
نگاهش را که با آفتاب پیوند همیشگی داشت و «حقانیت عریان» را به
تصویر می کشید کدامین قلب آسمانی با تپشهای مداوم خود، تکرار
خواهد کرد؟

اینگر در پنجمین سال شهادت خونین او، خسته از هجوم بیرحمانه
ترکسها و از فتنه ابلهسها و سوگوار از هزاران لاله به خون خفته و
ترکسهای به تاراج رفته و در حسرت آرزوهای سپیدی که «سپاهی
سرنوشت» فرصت شکوفایی را از آنها گرفت، می رویم تا در ناله ها و
گریه های هزاران سوگوار آوای پیداری، «مهدلی»، «صداه» و «صداقت»
را جستجو کنیم که پژواکی است از صداقت صدای او.

یاد دیگر باره نمودیم از بیقراریها، تلاشها، خوبیا و مهربانیهای
او که رویش جاودانه را نوید می داد و فصل بارانی بهار را تفسیر
می نمود. تا روح مسیحانیش بر کالبد ما جان تازه بخشد و خاکستر
وجود ما را با سوز عشقش شری دوباره افکند. و به امید آنکه
سعادت نصیب گردد و بهراری از پرتوی دل انگیز زندگانش کمایی
نماییم و روزنه ای را به سوی «فرده» بگشاییم. فردایی که آفتاب
مهربانی و انسانیت در افق روشن آن طلوع کند و پیداری و امیدواری
را در لحظه های حیات بهار به ارمغان آورد. لذا می آید تا تمامی درد
خود را همچو با همه دردمندان در سوگ «قلبه الاقلم درد» فریاد کنیم و
خط سیر آینده را روشن تر ترسیم نماییم.

پنجمین سالگرد شهادت رهبر شهید و یاران فداکارش را به تمامی آزاداندیشان و عدالتخواهان تسلیم می گوئیم.



تعهد، درایت، قاطعیت ویرگی شهید

مضاحبه با حجة الاسلام والمسلمین استاد حکیمی



قیمت خون خود و یاران شهیدش پذیرا گشت و نیز خود از میان مردم گرسنه و پرهنه و شلاق خورده‌ای پا خاسته بود که مغلوب‌های گونه‌گون تاریخی را دیده و از کله‌هایشان ناراضا ساخته بودند و عین حال در زندگی شخصی خود همه این محرومیت‌ها را احساس می‌نمود. ویژگی‌های یاد شده عاملی بود که مردم اطمینان قلبی به گفته‌های او پیدا نموده و او را یگانه و ناآشنا با خود احساس نکنند و این بود که توانست تجسم عدالت‌خواهی و محرومیت‌زدایی در کشور گردد.

○ رهبر شهید چگونه وارد غرب کابل شد و دلیل نفوذ رهبر شهید و حزب وحدت در میان مردم چیست؟

● استاد شهید در شرایطی وارد غرب کابل گردید که رهبران چپ‌پس از شکست رژیم کمونیستی در کابل آمده بودند و حکومت موقت به سرپرستی بعیدت افغان جدید تشکیل شده بود. حزب وحدت اسلامی در پامیان تصمیم می‌گرفت که باید در کابل که مرکز و پایتخت کشور است و رهبران جوانان در آنجا تجمع کرده‌اند و مرکز تصمیم‌گیری‌ها هستند، حضور چشم گیر و فعال داشته باشد. از این رو استاد شهید با جمعی از اعضای شورای مرکزی، پس از نقضای افروم‌طلبی که پیشاپیش به کابل فرستاده بودند، وارد این شهر می‌شوند و بلافاصله در ساختمان علوم اجتماعی مستقر می‌گردند و اما در رابطه با یادآور قوم که در عوامل رمز و راز چپ افغانی و محرومیت و در این میان را تشکیل می‌دهد:

- افغان و صحت نیست
- تسخیر و دلسوزی نسبت به سرولش مردم
- درایت و کاردانی
- قاطعیت داشتن و مصمم بودن
- صداقت و درست کاری
- امانت داری
- ایثار و فداکاری
- عدالت‌طلبی و محرومیت‌زدایی
- سخت‌کوشی و تلاش ورزی

○ پیش از سقوط نجیب مسأله عدالت اجتماعی در محافل سیاسی اسلام مطرح نبود. انتخاب چنین سیاستی از ابتکارات رهبر شهید است. ضرورتی که انتخاب چنین سیاستی در آن زمان چه بود؟

● جریان عدالت‌خواهی در تاریخ کشور ما پیشینه‌ای تاریخی دارد و مردم در این باره قریب‌های زیادی دارند و در راستای حرکت به سوی این هدف، طرح عدالت اجتماعی از سوی استاد شهید که با انگار و گترگی خاص و زامداران غورم و جابر اعمال می‌شده است. در تاریخ کشور ما رژیم‌های غیر اسلامی و غیر مردمی در جهت حفظ اقتدار و تحکیم پادشاهی قدرت خود را هیچ گونه تعدی و تجاوز بر حقوق مردم درج نداشتند و از هر وسیله‌ای استفاده کردند تا حساب‌های خود را تسلی، منتقله و مدعیان را مان‌زود و تا انتقاد چنین تئوری تمیض همه جاق‌ها را اصال نمودند. مدعیان را در کلیه حلقه‌های محروم داشتند و عدالتی را از کلیه امتیازات برطرف ساختند و این مقام تاریخی و امانه آن باعث گردید تا عدالت

داخل و خارج انجام داد. به نظر شما هدف از این فعالیت‌های فرهنگی ایشان چه بود و چه کارهایی را در این زمینه انجام داده است؟

● هدف جناب ایشان از راه اندازی کارهای فرهنگی در مجموع این سبایل بود:

- جهت دمی به سبایل مبارزانی
- معرفی دوست و دشمن در عرصه جهاد
- بیان حوادث افغانستان
- تبیین نیازمندی‌های انقلاب
- گسترش فرهنگ اسلامی
- بررسی سیاست‌های استعماری دشمن
- ایجاد فضای تقاضا
- و در کابل بالا بردن سطح تفکر اسلامی و سیاسی مردم

استاد شهید علاوه بر راه اندازی نشرات در برخی از مواقع خود مستقیماً به تشکیل حلقه‌های درسی می‌پرداخت و در داخل افغانستان نیز در راستای ایجاد مرکز روشنگری و درسی و آموزش سامی زیادی به خرج می‌داد. گذشته از همه در مورد آساده نمودن زمینه‌های مناسب برای اشاعه شمل جوانان در دانشگاه‌ها در خارج از کشور تلاشهای عسگی تأثیر داشت.

○ چه عواملی سبب گردید که رهبر شهید در غرب کابل به عنوان تجسم عدالت‌خواهی ملیت‌های محروم تبلور یافت؟

● تجسم بیوتی بودن و شدن نسبت به هدف و آزمانی آن وقت مسیر است و امکان پذیر که شخصی این ویژگی‌ها را داشته باشد:

- باورمند و معتقد به آن آرمان باشد
- بر سرپایان این باورمندی عمل کند
- هر آنچه در این راستا می‌گوید و شعار می‌دهد باید صادقانه باشد و صیغه تبرک و فریب را نداشته باشد
- اطمینان قلبی مردم را نسبت به عملکردهای خود ایجاد کند
- برخاسته از میان مردم باشد
- زندگی شخصی و حیات اقتصادی او سازگار با آرمانهایی که در سر می‌پرورانده نداشته باشد
- براف شهید ما در راستای عدالت طلبی و هدف محرومیت‌زدایی در کشور، واجد آن ویژگی‌ها بود. همه در عدالت اجتماعی و زودن محرومیت‌ها باورمند بود و هم تا آنجایی که مربوط به عمل می‌شد و به شرایط و زمان‌های مناسب، عمل می‌نمودند و آنچه را در زمینه‌های گشتی تسخیر می‌داد، به دور از فریبکاری‌های رایج در مجتمع‌های سیاسی و با صداقت و درستی بیان می‌داشتند. در راستای تحقق این هدف آنتان مصمم و آماده بود که پیامدهای ناشی از آن را با



مبارک و دواصتمند! بحجل الله جمیعاً و لا تنفروا که به تعبیر او یکی از مستظلم‌ترین آیه‌هایی است که گفته می‌شود و به آن عمل نمی‌شود، آغاز و بر این اساس استعلا او این بود که وحدت یک رسالت و مسئولیت اسلامی و یک اصل قرآنی است و مسلمانان وظیفه دارند که با از میان بردن عوامل نفاق به ریسان محکو و استوار الهی چنگ زنند. استقلال دوم این بود که در صورت اختلاف، قنوت و فطرت مردمی و نیروهای مبارز را به تحلیل می‌رود و مردم در جهت رسیدن به اهداف و آرمان‌ها است.

استدلال سوم اینکه با ایجاد وحدت خط پلان کلیه مظاهر اختلاف کشیده می‌شود و کینه و تفریق‌ها پایان می‌یابد و جنگ‌های خانمان‌سوز خاموش می‌شود. دلایل یاد شده از سوی استاد شهید و سایر زعمای جهادی مطرح می‌شد و بر اساس این حزب وحدت اسلامی تشکیل

○ رهبر شهید بعد از تشکیل حزب وحدت اسلامی در رأس یک هیات به خارج از کشور آمدند. بفرمایید این هیات در اقدامات و معرفی حزب وحدت تا چه اندازه موفق بود و در چه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، علمی را برای مردم ما در خارج فراهم ساخت؟

● استاد شهید بعد از تشکیل حزب وحدت اسلامی با تصمیمی که از سوی شورای مرکزی این حزب صورت گرفت و در رأس هیات خادم ایران و پاکستان گردید. در این سفرات استرالیایی پس از رسیدن به آن کشور و اتحاد وفاق و هماهنگی ساختن نیروهای سیاسی و فرهنگی بود. که در مجموعه‌های پراکنده فعالیت داشتند و این امر حساب‌ها و تعصباتی که حزی را به همراه داشت کار ساده و آسانی نبود. در واقع با اقدام وفاق و اتحاد بعد از آنکه سبب‌های یک در جهت واحد سیاسی تبدیل آن به یک مرکز واحد، حزب وحدت اسلامی وارد مرحله تکاملی و جدید خود گردید که بدون آن دارای نقش خود نبود و جنبی و سیاسی در خارج نبود و در نتیجه با اقدامات واحد سیاسی پس از آنکه جهت واحد سیاسی و اقتدار سیاسی مردم ما بالا رفت و هماهنگی در ایجاد مختلف سیاسی، فرهنگی، علمی و... به وجود آمد.

○ رهبر شهید فعالیت‌های فرهنگی و نشراتی زیادی را در

انحلال احزاب و انسجام نیروهای شیعی در چوکات حزب وحدت تلاش کرد. تفاوت این دو دیدگاه و عملکرد رهبر شهید را در چه می‌بینید و آیا اصلاً تشکیلات شورایی اتفاق و حزب وحدت قابل مقایسه است؟

● شهید مزاری از جمله افرادی بود که در تشکیلات سازمان نصر افغانستان نقش اساسی و محوری داشت. منتهی این سازمان بعد از کودتای هفت‌تور و هزماران با شورایی اتفاق به وجود نیامده است که قبل از انقلاب وجود داشت و نامهای مختلف داشته و مراحلی را طی نموده است که در یک مرحله خود، بعد از انقلاب با هماهنگی شدن عناصر مبارز دیگر، نام سازمان نصر به خود گرفت و به گونه‌ای نبود که پس از انقلاب در معارضة با شورایی اتفاق و با یک‌دست‌های دیگر به وجود آمده باشد. دید آن زمان از چند جهت احساس می‌شد:

- ۱- از لحاظ اینکه کمیونیته‌ها محاطور که اقتدار حکومتی و نظامی را در دست داشتند، در بعد فرهنگی نیز هجوم آورده بودند و در این عرصه به جذب نیروهای جوان پرداخته و در تربیت آنان مطابق با اندیشه مارکسیسم از هیچ گونه نداشتی دریغ نمی‌نمودند. برای مجلوب ساختن نسل جوان نه تنها به آثار اندیشمندان اسلامی و سیاسی به آنار اندیشمندان مارکسیسم و شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام و ویژه امام خمینی به اوج شکوفایی خود می‌رسد.
- ۲- مبارزات قاطعانه با هر که در فرهنگ پیکانه، اسلام خود، دین زندگی‌ساز و حیات بخشی است و جامعه انسان و به ویژه جامعه اسلامی به منظور رسیدن به رشد و کمال مطلوب در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و

مبارک و دواصتمند! بحجل الله جمیعاً و لا تنفروا که به تعبیر او یکی از مستظلم‌ترین آیه‌هایی است که گفته می‌شود و به آن عمل نمی‌شود، آغاز و بر این اساس استعلا او این بود که وحدت یک رسالت و مسئولیت اسلامی و یک اصل قرآنی است و مسلمانان وظیفه دارند که با از میان بردن عوامل نفاق به ریسان محکو و استوار الهی چنگ زنند. استقلال دوم این بود که در صورت اختلاف، قنوت و فطرت مردمی و نیروهای مبارز را به تحلیل می‌رود و مردم در جهت رسیدن به اهداف و آرمان‌ها است.

استدلال سوم اینکه با ایجاد وحدت خط پلان کلیه مظاهر اختلاف کشیده می‌شود و کینه و تفریق‌ها پایان می‌یابد و جنگ‌های خانمان‌سوز خاموش می‌شود. دلایل یاد شده از سوی استاد شهید و سایر زعمای جهادی مطرح می‌شد و بر اساس این حزب وحدت اسلامی تشکیل

○ رهبر شهید بعد از تشکیل حزب وحدت اسلامی در رأس یک هیات به خارج از کشور آمدند. بفرمایید این هیات در اقدامات و معرفی حزب وحدت تا چه اندازه موفق بود و در چه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، علمی را برای مردم ما در خارج فراهم ساخت؟

● استاد شهید بعد از تشکیل حزب وحدت اسلامی با تصمیمی که از سوی شورای مرکزی این حزب صورت گرفت و در رأس هیات خادم ایران و پاکستان گردید. در این سفرات استرالیایی پس از رسیدن به آن کشور و اتحاد وفاق و هماهنگی ساختن نیروهای سیاسی و فرهنگی بود. که در مجموعه‌های پراکنده فعالیت داشتند و این امر حساب‌ها و تعصباتی که حزی را به همراه داشت کار ساده و آسانی نبود. در واقع با اقدام وفاق و اتحاد بعد از آنکه سبب‌های یک در جهت واحد سیاسی تبدیل آن به یک مرکز واحد، حزب وحدت اسلامی وارد مرحله تکاملی و جدید خود گردید که بدون آن دارای نقش خود نبود و جنبی و سیاسی در خارج نبود و در نتیجه با اقدامات واحد سیاسی پس از آنکه جهت واحد سیاسی و اقتدار سیاسی مردم ما بالا رفت و هماهنگی در ایجاد مختلف سیاسی، فرهنگی، علمی و... به وجود آمد.



○ شما با رهبر شهید چگونه آشنا شدید و حوزه فعالیت‌های شما پس از رهبر شهید در آغاز آشنایی، در چه زمینه‌هایی بود؟

● اولین بار در زمان حکومت داود خان در مدرسه جامه‌بل سفینه که حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابل سرپرستی آن را به عهده داشت با استاد شهید مزاری آشنا شدم. من در این مدرسه درس می‌خواندم و روزی از روزها مرحوم شیخ غلام محمد پرهانی که از شخصیت‌های برجسته مبارزانی و اعلی مطالعات بود با شخصی که من آشنایی نداشتیم روی مسایل مختلف سیاسی و اجتماعی با هم گفتگو می‌کردند. من وارد اتاقی که آنها صحبت داشتند، شدم. معارفه صورت گرفت. او را به من معرفی نمود که جناب آقای مزاری است. من در پس‌همایشان مسأله‌ها تسکیر و حرف‌هاشان را به دقت گوش می‌دادم. غلام محمد پرهانی سؤال می‌کرد و شهید مزاری جواب می‌گفت و از مجموعه این صحبت‌ها و هم‌چنان نشد و برجام‌ات ابتدایی، ویژگی‌های زندگی را در استاد مزاری یافتیم.

○ رهبر شهید در کجا بود و چه شیوه‌هایی را برای مبارزه و انتخاب کرده بود؟

● مبارزات اولیه برادر شهید، در سبند زمانی پیش از انقلاب و پس از انقلاب و در بعد مکانی داخل و خارج کشور باید ارزیابی شود. جناب ایشان در قبل از انقلاب نقطه مشخص و معینی را در فعالیت‌های اولیه خود که در کابل شکل خاصی انجام نمی‌شد، در نظر نداشتند و در داخل در هر کجا و در خارج نیز در هر کجا مبارزات خود را با شیوه‌های سیاسی، فرهنگی و اعتقادی انجام می‌داد. اما بعد از انقلاب نیز به همان ویژگی‌های مبارزانه در داخل و خارج کشور را حفظ نمود و در داخل کشور نیز خود را در منطقه معینی محصور نداشت. منتهی در سبند زمان، مناطق گوناگون و در جهت به عنوان مرکز فعالیت‌های اولیه به زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اعتقادی نظامی بود که از این مناطق بسیاری از کارهای مبارزاتی را سر و سامان می‌شد و علیه رژیم کمونیستی دست‌های چریکی را بسج و تشجیح می‌نمود.

○ یکی از شیوه‌های مبارزاتی رهبر شهید گسترش فرهنگ

○ رهبر شهید در تشکیل هیاتان نصر نقش محوری داشت. این کار، آنگاه امکان پذیر است که مسرفت و شناخت نسبت به دستورالعمل‌های گوناگون آن پیدا شود. این طور تصادفی خود به خود حاصل نمی‌شود و معلوم افراد کارهای علمی، فرهنگی از جمله کتابخوانی و آشناساختن نسل جوان با آثار گرانقدر اندیشمندان اسلامی است.

○ رهبر شهید در تشکیل هیاتان نصر نقش محوری داشت. این کار، آنگاه امکان پذیر است که مسرفت و شناخت نسبت به دستورالعمل‌های گوناگون آن پیدا شود. این طور تصادفی خود به خود حاصل نمی‌شود و معلوم افراد کارهای علمی، فرهنگی از جمله کتابخوانی و آشناساختن نسل جوان با آثار گرانقدر اندیشمندان اسلامی است.

○ رهبر شهید در کجا بود و چه شیوه‌هایی را برای مبارزه و انتخاب کرده بود؟

● مبارزات اولیه برادر شهید، در سبند زمانی پیش از انقلاب و پس از انقلاب و در بعد مکانی داخل و خارج کشور باید ارزیابی شود. جناب ایشان در قبل از انقلاب نقطه مشخص و معینی را در فعالیت‌های اولیه خود که در کابل شکل خاصی انجام نمی‌شد، در نظر نداشتند و در داخل در هر کجا و در خارج نیز در هر کجا مبارزات خود را با شیوه‌های سیاسی، فرهنگی و اعتقادی انجام می‌داد. اما بعد از انقلاب نیز به همان ویژگی‌های مبارزانه در داخل و خارج کشور را حفظ نمود و در داخل کشور نیز خود را در منطقه معینی محصور نداشت. منتهی در سبند زمان، مناطق گوناگون و در جهت به عنوان مرکز فعالیت‌های اولیه به زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اعتقادی نظامی بود که از این مناطق بسیاری از کارهای مبارزاتی را سر و سامان می‌شد و علیه رژیم کمونیستی دست‌های چریکی را بسج و تشجیح می‌نمود.

○ یکی از شیوه‌های مبارزاتی رهبر شهید گسترش فرهنگ

○ رهبر شهید در تشکیل هیاتان نصر نقش محوری داشت. این کار، آنگاه امکان پذیر است که مسرفت و شناخت نسبت به دستورالعمل‌های گوناگون آن پیدا شود. این طور تصادفی خود به خود حاصل نمی‌شود و معلوم افراد کارهای علمی، فرهنگی از جمله کتابخوانی و آشناساختن نسل جوان با آثار گرانقدر اندیشمندان اسلامی است.

○ رهبر شهید در تشکیل هیاتان نصر نقش محوری داشت. این کار، آنگاه امکان پذیر است که مسرفت و شناخت نسبت به دستورالعمل‌های گوناگون آن پیدا شود. این طور تصادفی خود به خود حاصل نمی‌شود و معلوم افراد کارهای علمی، فرهنگی از جمله کتابخوانی و آشناساختن نسل جوان با آثار گرانقدر اندیشمندان اسلامی است.

○ رهبر شهید در کجا بود و چه شیوه‌هایی را برای مبارزه و انتخاب کرده بود؟

● مبارزات اولیه برادر شهید، در سبند زمانی پیش از انقلاب و پس از انقلاب و در بعد مکانی داخل و خارج کشور باید ارزیابی شود. جناب ایشان در قبل از انقلاب نقطه مشخص و معینی را در فعالیت‌های اولیه خود که در کابل شکل خاصی انجام نمی‌شد، در نظر نداشتند و در داخل در هر کجا و در خارج نیز در هر کجا مبارزات خود را با شیوه‌های سیاسی، فرهنگی و اعتقادی انجام می‌داد. اما بعد از انقلاب نیز به همان ویژگی‌های مبارزانه در داخل و خارج کشور را حفظ نمود و در داخل کشور نیز خود را در منطقه معینی محصور نداشت. منتهی در سبند زمان، مناطق گوناگون و در جهت به عنوان مرکز فعالیت‌های اولیه به زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اعتقادی نظامی بود که از این مناطق بسیاری از کارهای مبارزاتی را سر و سامان می‌شد و علیه رژیم کمونیستی دست‌های چریکی را بسج و تشجیح می‌نمود.

○ یکی از شیوه‌های مبارزاتی رهبر شهید گسترش فرهنگ

○ رهبر شهید در تشکیل هیاتان نصر نقش محوری داشت. این کار، آنگاه امکان پذیر است که مسرفت و شناخت نسبت به دستورالعمل‌های گوناگون آن پیدا شود. این طور تصادفی خود به خود حاصل نمی‌شود و معلوم افراد کارهای علمی، فرهنگی از جمله کتابخوانی و آشناساختن نسل جوان با آثار گرانقدر اندیشمندان اسلامی است.

○ رهبر شهید در تشکیل هیاتان نصر نقش محوری داشت. این کار، آنگاه امکان پذیر است که مسرفت و شناخت نسبت به دستورالعمل‌های گوناگون آن پیدا شود. این طور تصادفی خود به خود حاصل نمی‌شود و معلوم افراد کارهای علمی، فرهنگی از جمله کتابخوانی و آشناساختن نسل جوان با آثار گرانقدر اندیشمندان اسلامی است.

بیت و ساده زیستی، مزارای بود



عضو شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی



اجتماعی قوی و نیرومند از سوی استاد شهید و در کل حزب وحدت اسلامی مطرح شود و با پافشاری بر سر مسأله عظمت و اهمیت قضیه نشان داده شد و وانمود گردید که مردم افغانستان حاکمیت را در تلیها و در خون دادها و کشیدن مرادها تا هر شریک مستند، یاسینی در خوشی‌ها و امیازات نیز شریک باشد. طرح این مسأله در مقطع خاص زمانی و در آستانه پیروزی انقلاب بود که حکومتی پس از پیروزی جهاد با حکومت‌های قبل از آن باید فرق داشته باشد و نتیجه تلاش‌ها و مجاهدات مردم ما باید در گریز برابری و عدالت اجتماعی و در کارل حکومت اسلامی باشد.

یکی دیگر از سیاستهای رهبر شهید و حزب وحدت حضور ملیت‌ها بر اساس میزان حضور انسانی‌شان در چوکات حکومت و دولت بود. اساساً رهبر شهید روی چه مبنایی این سیاست را اتخاذ کرده و اتخاذ چنین سیاستی بعد از پیروزی جهاد در افغانستان چگونه احساس می‌شد؟

سیاست حضور ملیت‌ها در حکومت بر اساس میزان نفوس‌شان مبتنی بر این بود که اساساً حکومت یاسینی نماینده واقعی مردم و تأمین کننده اهداف اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی... آنها باشد. ازین رو ساختار دولت و حکومت باید به گونه‌ای باشد که اقتدار مختلف اجتماعی، استانی، رنگینی نسبت به آن ننمایند و به نحوی حضور آنان در مراکز دولتی مطابق با اصول پذیرفته شده ملت تأمین گردد و در صورت لزوم سیاست اخلاقی همه حضوری برای ابراز این حقیقت بود که حضور افراد جامعه در مراکز اداری کشور بر اساس میزان نفوذ طبیعی در اجتماع خاص اجتماعی قرار نگیرد و با دید عادلانه هر معیاری که مشخص می‌شود، اقتدار دیگر اجتماعی نیز در نظر گرفته شود. بنابراین اگر معیار تعداد نفوس و شصت است، دیگران نیز با همین معیار باید سهمی در ادارات دولتی داشته باشند. اگر معیار صلاحیت و کارآمدی افراد جامعه است، واجدین صلاحیت تنها در میان قشر خاص اجتماعی نیست که در میان اقتدار دیگر نیز وجود دارد و خلاصه اینها همین است، این سیاست این بود که در حال حکومت اداره مردم باید پیش ناکالان عادلانه شود و یاسینی می‌بایست عادلانه، بدون از انحصار و تبعیض در امر حکومتی قرار نگیرد. به نحوی که هیچ یک از اقشار اجتماعی مردم ما خود را، از آن احساس می‌کنند.

موضع مخالفین رهبر شهید و حزب وحدت را در مقابل این شعارها چگونه ارزیابی می‌کنید؟ چرا جنگجویان مسند سیاسی حزب وحدت تمحیل گردیدند، در حالی که حزب وحدت جنگ طلب نبود؟

اینکه شیدین سخن تبلیغ و عمل کردن به آن را گوارتر است، از این رو با طرح شدت عدالت اجتماعی، اتانی که شیدین این سخن‌ها را نداشتند را وحکت الملل‌های شیدینی در لایل حزب وحدت اسلامی و بهرامی آن از خود نشان دادند و جنگ‌های خوین و فاجعه آمیزی را در حزب کابل تمحیل کردند و از این ناحیه خسارات مالی و جانی جبران ناپذیری را بر مردم ما وارد نمودند. البته در اینجا جنگ‌ها و تمحیل این‌ها در مردم مظلوم مردم کابل و بهیچ عوامل داخلی دست اندکار نبودند که برای خارجیان نشان دهنده نقیض اساسی داشته و موجب ویرانی‌ها و خرابی‌ها و آزارهای مردم و صدها مصیبت دیگر شدند.

شورای عالی هماهنگی بر مبنای چه ضرورتی میان حزب وحدت و دیگر جریان‌ها به وجود آمد؟

حزب وحدت اسلامی معتقد بود که حل مشکل افغانستان از طریق جنگ و اعمال سلطه جابانه‌ای یکی بر دیگری امکان پذیر نیست و یاسینی تمام ملیت‌های ساکن در کشور با روحیه اخوت و برادری در جهت حفظ استقلال کشور، حمایت از حزب وحدت و سرزمین ما، فضای نظام را به وجود آورد و با ایجاد چنین فضای صمیمانه زمینه تسکین افغانستان از وضعیت نابسامان مسجود و پیمان داده به جنگ‌های بی‌حاصل را حل را ارائه دهند. شورای عالی هماهنگی بر مبنای این ضرورت به وجود آمد و کسی بود که جهت تأمین وحدت ملی در افغانستان.

از ویژگی‌های شخصی رهبر شهید بگوئید: اخلاق رفیق، طریز پسرخوهرها، و نیز خاطرات دیگر مزارای او...

پس از شروع و ویژگی‌های روحی و سرچشمی‌های شخصی استاد شهید روشن می‌شود که نیاز به تکرار ندارد. ولی اگر این نکته را ضروری می‌دانم که جناب ایشان یک مبارز به تمام معنی بود و تنها شعار می‌داد، بلکه عمل می‌کرد و آنجا که ممکن بود در کارهای مبارزاتی و طور مبارز شرکت می‌نمود و صرفاً حالت آسراشه نداشت. در یک مسافرتی که در خارج از کشور در پاکستان داشتند و مجاهدین مجروح را به خاطر دلداری برده می‌بودم، برامی معلوم شد که جناب ایشان از دلسوزی خاصی نسبت به جهاد و مجاهدین و در کل مردم برخوردار است. برادر شهید ما سقیما در حمل و نقل مجروحین می‌پرداخت و بر پشت خود آنها را این طرف به آن طرف می‌برد و در جهت دلداری مجروحین زبانه‌های این قلمروها قهرام می‌ساخت و این علل‌ها را صمیمیت، بی‌الاهی، دلسوزی، فروتنی و ایثار و فداکاری او را نشان می‌داد.

لطفاً چگونگی شهادت رهبر شهید و چگونگی تحویل پیکرهای شهدا و انتقال پیکر رهبر شهید از هزاره‌جات تا مزار شریف را توضیح کنید؟

اولین بار غیر سلف غرب کابل از طریق رادیو مشهد شنیدیم و اصلاً باور نمی‌شد که غرب کابل سقوط کرده باشد و حتی ذهن توجیه‌گر به فعالیت پرداخت و چون تحمل باور این قضیه ناگوار را نداشت، به توجیه عبارت خیر گرفتار شده است. افرادی را توفیق کرد که شایعه را پی‌گیری کنند و درستی و نادرستی آن را روشن سازند. من برای اینکه برادران مستقر با یگانا را در جریان این شایعه قرار دهم به یگانا به جلال الدین رفتم. در بازگشت از یگانا به سوی خانه در نزدیکی قریه‌ای به نام انگرخیل نامه‌ای را به دستم دادند که اصل شهادت استاد و یاران او را تأیید می‌نمود. اما وقوع حادثه با کیم و کجی که شایع شده بود، برای من ثابت نشد. منتهی در میان مردم اظهار نظرهای وجود داشت و دهه زیادی بر این باور بودند که مسأله آن گروه که بر سر زبانه می‌گردد و شایعه شده است، بدون کم و کاست واقعیت دارد. وجود لاشه هلیکوپتر و پیلون مجروح را دلیل بر درستی حادثه یا عدم درستی می‌دانستند و گفته‌های مردم قریه‌ای را مؤید نظر قرار می‌دادم. مردم قریه‌ای که نزدیک منطقه دانه‌ای است، اظهار می‌داشتند که طیاره از بالای قریه قریه‌ای عبور می‌کرده است و در حین عبور ده‌ای زد و خورد و مسالحه از بین

طیاره که در سطح پایین در حرکت بوده است شنیده می‌شده است و نیز اظهار می‌داشتند که هلیکوپتر در وقت عبور از این منطقه، اعتدال چندانی نداشته است. امکان دارد حادثه آنگونه که شایعه شده است، واقع شده باشد. ولی به این سادگی نمی‌توان آن را پذیرفت و احتمال زیاد می‌رود صحنه سالی‌های از سوی طالبان به خاطر سروش گشت‌نوی روی جانیات‌های که با هیچ منطق جز منطق وحشت و خیانت قابل توجیه و تفسیر نیست، صورت گرفته باشد و رهبری حزب وحدت اسلامی و هم‌راهان او را در جاهای دیگر به شهادت رسانده باشند. بعد به خاطر اینکه نمی‌توانستند کشتن اسرا و شخصی را که با آنان پیمان بسته است، تسویه کنند، صحنه سالی‌های به این کم و کیف را به راه انداخته باشند تا از یک طرف جانیات انجام شده توجیه شود و از جانب دیگر رعایت عافیه مردم که رهبر آن را شهید شده باشد. پس از آنکه اصل شهادت مسلم شد، عده‌ای توفیق پیدا کردند و افراد کاروان شهر غزنی وارد شد و زمینه انتقال اجساد مطهر شهدا را فراهم سازند. افراد توفیق شده با همکاری اهالی شهر در منطقه دانه‌ای، که اجساد مطهر شهدا در آنجا روی خاک و خاکش قرار داشت، می‌روند و در آنجا با وضعیت شدید نظامی طالبان که در اطراف جنازه‌ها برقرار کرده بودند مواجه می‌شوند. با وجود وضع فوق‌العاده نظامی برای مردم معلوم می‌شود که اقدام شهدا در قاصدهای این روزها در نزدیکی طیاره قرار داشته. طالبان که بنای تحویل دهی اجساد شهدا را داشت، بالاخره شهدا را تحویل مردم می‌دهند و مردم با کیش خاص، آنها را به هره قیاق انتقال دادند. آن روزی که شهدا به قیاق رسید، روزی سه نفر عاقلی و دو نفر دیگر صاف فاصله پیدا کردند و در طرف غرب صف شیدین افراد مسلح و مردم طالبان در طرف شمالی بر سر پیکرهای خوین شهدا می‌افتادند. زنها بر سر مابین فریاد و شوق و شادی و سر و سر و سر می‌زدند. در این روز غمبار طبیعت هم زمانی بود. باد شدید می‌وزید و در آن روزاتی که مردم قریه‌ای را می‌دیدم، در غبار غلیظی همه جا را فرا گرفته بود. اجساد شهدا را به سوی قریه جرمتو حرکت دادیم و در طول راه در هر منطقه که می‌رسیدیم، مردم به استقبال شهدا می‌روند و بر سر و سر و سر می‌زدند. آنها را غسل دادند و کفن نمودند و نماز بر پیکرهایشان اقامه شد و بالاخره برای روز سوم مجلس سوگواری در مزار شریف اقامه شد. مردم از مناطق مختلف غزنی جمع شده بودند. صرف سنگین زمستانی که در آن سال تازه شروع شده بود، مردم را برایشان بیرون می‌شد و به سبب آنکه جمعیت جرمتو در حرکت می‌گردید. جمعیت کثیری از هر طرف آمده بود و هر منطقه با صله‌های سیاه و نشانه‌های هزاره‌ای بر سر و سینه زنان در کف جمعیت وارد می‌شدند. دشمنان صهیونی بود. دلسوختگی اصحاب برانگیزی مشاهده می‌شد و مردم خود را مسام زده احساس می‌کردند. از چشم‌پاشان غم می‌بارید و از چشم‌پاشان اشک و مظلومیت فریادها و ناله‌ها سر می‌داد که چشم می‌پودند و برادران قهرمان خود را از دست داده بودند. در این مجلس، پس از اجرای برنامه‌های

دید رهبر شهید و عناصر مؤثر این بود که افراد کاند و شخصیت‌های مؤثر عوض اینکه در مجموعه‌های متعدد و پراکنده باشند، در یک مرکزیت مقتدر جمع شوند

چگونه به غیرت‌تان می‌گنجد که اینگونه ساکت و آرام‌انفاده‌اید و دشمن به هر جای می‌رود می‌کند و مردم شلاق خورده‌تان را بر می‌زنند تا بی‌گناهانند.

برادران کی باورم شود که علم مقاومت تفسیر کردند به زمین افتاده و سنگ عزت و شرف‌شان شکسته است. کی باورم شود که تفنگ‌هایشان از غرش و صدا، ماندن و دشمن راضی و آسایش خود را بازپایان است؟

روز بعد زمینه تسلیل و نکین شهدا فراهم شد. آنها را غسل دادند و کفن نمودند و نماز بر پیکرهایشان اقامه شد و بالاخره برای روز سوم مجلس سوگواری در مزار شریف اقامه شد. مردم از مناطق مختلف غزنی جمع شده بودند. صرف سنگین زمستانی که در آن سال تازه شروع شده بود، مردم را برایشان بیرون می‌شد و به سبب آنکه جمعیت جرمتو در حرکت می‌گردید. جمعیت کثیری از هر طرف آمده بود و هر منطقه با صله‌های سیاه و نشانه‌های هزاره‌ای بر سر و سینه زنان در کف جمعیت وارد می‌شدند. دشمنان صهیونی بود. دلسوختگی اصحاب برانگیزی مشاهده می‌شد و مردم خود را مسام زده احساس می‌کردند. از چشم‌پاشان غم می‌بارید و از چشم‌پاشان اشک و مظلومیت فریادها و ناله‌ها سر می‌داد که چشم می‌پودند و برادران قهرمان خود را از دست داده بودند. در این مجلس، پس از اجرای برنامه‌های

مقدمانی، توبیت سخنرانی به من رسید. سرشار شدن عافیه‌ها اجازه سخن گفتن را نمی‌داد. باز هم بر خود تحمیل کردم که اولین سخنرانی را بر اجساد شهدا داشته باشم. آیا دالین آموتا باقلون فی سبیل الله و الذین کفرو باقلانون فی سبیل الطافه‌ت و تلاوت کردم و در راستای بحث در این باره جدال خوین حلقه‌های وایلی و بنتر زسان و تاریخ، دایمی داشته شد و مبارزه حق طلبانه استاد میراث پاسبانان را یادآور شد و بدنگان صالح خداوند است که برای ما به ارم مسانه است و این میراث را باید ارج نهم و آن پاسداران ایمید. در قسمتی از سخنان خود روی ماحیت طالبان و اینکه چگونه در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی افغانستان ظهور یافتند طالبان را بیان داشتند و در این باره اشاره شد که طالبان ایادی بیگانه و مزدوران گمشده و قریان آنها است و اصولاً اعتماد و خارجیان به خاطر پندارم کردن اسلام و انقلاب اسلامی، طالبان را روی زمین کردند و طالبان با انجام عملکردهای فساد و ناساناس، چه‌ر زبانی اسلام را وارونه جلوه می‌دهند و برای گونه می‌خواهند چایبه انقلاب اسلامی را در جهان بگیرند و از اسلام یک چه‌ر خشن، نامطلوب و مخالف هر گونه کمال انسانی ترمیم کنند. در قسمت دیگر از سخن به ویژگی‌های روحی و سرچشمی‌های شهید اشاره و فداکاری‌ها و خدمت‌های بعد از حمله‌ها داشته است و در دهه‌های گذشته از سخن‌های مردم از آتشین داغ و آتشین سر دادند و عهد مجدد خود را نسبت به خط خوین استاد شهید ابراز کردند و پس از ترپ جله پایان یافت. این جلسه عظمت و صاسیت خاص خود را داشت و در ذهن مردم شهید پرور غزنی خاطره‌ای است به یاد ماندنی و جاوده. پس از پایان یافتن جلسه و صرف غذا مردم باور داشتند که به سوی خانه‌های خود رفتند. اما مسئولین و فرماندهان غزنی حمله اضطرری تشکیل دادند تا روی مسایل جاری و وضعیت نگران کننده‌ای که پس از شهادت استاد به وجود آمده بود، تبادل نظر نمایند و نیز در مورد انتقال پیکرهای پاک شهدا تصمیم گرفته

شهادت رهبر شهید چه تأثیر بر جریان حرکت عدالتخواهی در کشور و ملیت‌های محروم داشته است؟

• تردید به شهادت عزالت یاران او قریه سختی به جریان عدالت خواهی و ظلم ستیزی در کشور وارد آمد... و ملت ما فریادگر دلسوزی را از دست دادند

• تردید به شهادت عزالت یاران او قریه سختی به جریان عدالت خواهی و ظلم ستیزی در کشور وارد آمد... و ملت ما فریادگر دلسوزی را از دست دادند



عدالت اجتماعی کلید حل بحران کشور ماست

مصاحبه با آیه الله صادقی پروانی رئیس شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی

○ از پیشنهادات دیگر استاد شهید مزاری و حزب وحدت، مشارکت تمام اقوام در اداره کشور و طرح چهار جانبه حضور اقوام بود. این مسأله را شما از نظر سیاسی چگونه بررسی می کنید. آیا در آن زمان امکان عملی شدن

مسی شدند، قلم به دست می گرفتند، خوب اینها علیه جباران قلم فرسایی می کردند و ایستای جای شان در زندان دهمزنگ کابل بود. اگر در بعد اقتصادی و معیشتی، بیشتر مردم ما نان جو و باقلا می خوردند وعده زیادی شان از نان گندم هم محروم بودند. و با همین نان باقلا و جو اگر شکم شان سبز می شد، خدا را شکر می گفتند. در حالی که دیگران تنگاله پلوشان در مرادخانی، بازار را می گرفت، اما مردم ما شکم سیر نداشتند.



دیدند. در هزاره جات و مناطق مرکزی کشور، مردم بهره ای از سواد نداشتند. برای آشنایی با سواد اندک، باید پیش ملای محلی و میزبان ده می رفتند تا خوانند و نوشتن را اندکی بیاموزند. از مکاتب و مدارس دولتی در هزاره جات خبری نبود. در بسیاری از نقاط حتی یک مکتب ابتدایی هم تا اواخر حکومت ظاهر شاه در هزاره جات وجود نداشت. احیاناً اگر این مردم به تحف و یا کشورهای همسایه می رفتند و سواد می آموختند و روحانی

رهبر شهید از نظر شخصیت ها

- حضرت صیبت الله مجددی: شهادت آقای محترم استاد عبدالملک مزاری را جامعه ما که به هیچ زمانی نمی توان اظهار تأثر نماید، شخصیتی که مجاهد، مبارز، شجاع و پاک طینت بود.
- انجنیرر گلبدین حکمتیار: مزاری شهید مسئولیت دینی و ایمانی خود را با کمال همت و شهادت ادا کرد و او یک شخصیت نمونه و صالح در تاریخ افغانستان بود.
- جنرال عبدالرشید دوستم: استاد شهید عبدالملک مزاری نه تنها برای راهبان حزب وحدت اسلامی راهگشا و استقامت دهنده است، بلکه شجاعت راستین و افکار استاده او که صبری را در راه راستی از شاد حق باقی اسلامی جهت پیچ توده های میلیونی سرزمین و احاد ما به سر رسانید، برای همه ما از اهمیت خاصی برخوردار است.
- حجة الاسلام سیدهادی خانمهای: جای امام را صل در این مسأله خالی بود و با احتیاط و آزاره شهید مزاری
- علامه الدین بروجرودی: از ویژگی های شهید مزاری ساده دلی و بی عیب و عدم توجه به مادیات بود. او برای خود هیچ چیز را نمی خواست و برای مردم مظلوم شیعه همه چیز را می خواست.
- عابد حسین شاگری از علمای پاکستان: شهادت استاد مزاری ضایعه بزرگی است. ما میجوخت از هدف ما که فریاد علیه ظلم و مبارزه با ظالم باشد ساکت نمی نشینیم، بلکه اینطور شهادت نامه مبارزه ما خلی تفریت می باشد.

○ با رهبر شهید استاد مزاری چگونه آشنا شدید، در اوایل جهاد و مبارزه در چه زمینه هایی مشغول فعالیت بودید؟

● در ساحة غوری ولسوالی پلخمیری قریه ای است به نام کهته مسجد، آنجا مدرسه ای بود که من در آنجا تدریس می کردم و از طرف امام در سه ولایت بفلان، قندوز و تخار (قطغن) نمایندگی داشتم. تا اینکه

کودنای کمونیستها صورت گرفت و زمینه برای روحانیت و علما تنگ شد و من نیز از جمله کسانی بودم که سدرسه را ترک گفتم و برای طلبه ها گفتم که تک نام و شما مسئولیت داریم که پرده از چهره این رژیم باید کنار بزنیم. واقعیتها را برای مردم معرفی بکنیم، لذا من خود رفتم کابل، قندهار، هلمند و...

زمان اسلام در خطر بود و مسلمانان و ناسوگرانش می خواستند که اصل اسلام را از بین ببرند. لذا لازم بود با اتساعی که به درد اسلام می خورد، باید با این کفار مبارزه کنیم. اما فعلاً استاد که به دست ما آمده و همینطور در تشکیل حکومتی که در خارج صورت گرفته، چهره های پنهان و دسهای مرموزی در پشت پرده شروع به کار کرده می خواهند تشیع را از افغانستان حذف بکنند، یا حداقل چهره تشیع را از انتظار جهانی پنهان بکنند. لذا روی این موضوع است که ما رو به وحدت آوردیم. الان می خواهیم هر وسیله که ممکن است ما از موجودیت تشیع دفاع کنیم. حتی این حرف را گفت که پدر یکی از منتقدین منطقه بود، او را آکشتند. پدر آقای محقق را از بلندی کوه لول دادند و تمام دارایی ما را به غارت و جلولگری از تجاوز بیگانه نمی داشتند، بلکه می گفتند ما با

○ به نظر شما چطور شد که رهبر شهید برای اتحاد جریانهای شیعی تلاش کرد؟

● البته در اوایل انقلاب که مجاهدین در صحنه مبارزه بیرون شد و از آن جمله سازمان نصر بود، آن زمان شعارها خیلی داغ بود و باب و اسلامی که جهاد را تنها پسرای آزادی کشور و جلولگری از تجاوز بیگانه نمی داشتند، بلکه می گفتند ما با

تمام اخلاق رذیله و صفات زمیمه مبارزه می کنیم و منافقین که به عنوان ستون پنجم بودند، نیز آنها را نمی پذیریم. با این شعارها و موضع گیریها، جمع کردن مردم و اتحاد سراسری در آن زمان مشکل بود. در سال ۱۳۶۷ در بامیان که جریان تشکیل حزب وحدت ادامه داشت، من به استاد شهید یک انتقادی را کردم و گفتم: شما در اوایل انقلاب شعارهای بسیار

شهید مزاری عدالت اجتماعی را برای همه می خواست

مصاحبه با استاد رفیعی عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی

موجودیت تشیع و مردم هزاره، از تمام آنها گذشتیم و دست برداری به طرف آنها دراز می کنیم. تا موجودیت شیعه حفظ شود. دلیل دومش این است که ما می خواهیم جلوی همین جنگ های داخلی را بگیریم و تشکیل حزب وحدت فقط برای حفظ موجودیت تشیع است.

○ چه عواملی باعث شد که رهبر شهید در غرب کابل به عنوان تجسم عدالت خواهی ملیتای محروم تبلور پیدا بکند؟

● مردم کابل مسلمان بودند، برادران مجاهد خود را دوست داشتند و لو که در زیر سلطه رژیم کمونیستی هم بودند، این یک مسأله دوم این بود که تمام حرکات و اندیشه رهبر شهید احقاق حقوق ملیتای محروم و مظلوم در افغانستان بود که تلاش می کرد، هر فرد جامعه افغانستان را تمام مزایای کشور برخوردار باشند و در فعالتهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، سپه، اندیشه و خواهان عدالت اجتماعی بودند. لذا بود که در کابل نه تنها مردم شیعه و هزاره، بلکه از اقوام ازبک، تاجیک و پشتون نیز از اهداف و آرمانهایشان حمایت می کرد. و به عنوان یک عنصر عدالت خواه، پذیرفته بودند.

- عبدالستار مغفور تخاری: استاد مزاری طرفدار وحدت ملی و تمامیت ارضی افغانستان بر اساس اسلام و عدالت اجتماعی برای همه مردم بود و سوره های عذالتی های تاریخی مبارزه می کرد.
- حسین شقایق: شهید مزاری که دنبال ساختار حکومت اسلامی بود، استراتژی اش انقلاب و نهفت مبتنی بر دستور مکتب اسلام و سیره پیشوایان دین بود.
- دکتر رسول طالب: مزاری برای افغانان تکریم کرد و برای سر نشوشت ملت افغانستان و مردم مظلوم بود و رند کشیده شده خوش می اندیشید.
- مولوی دوست محمدخان: استاد شهید همواره کوشید تا برتری ملی و تبعیض از جامعه ریشه کن شود.
- انجنیرر اکرم گزیابی: مبارزه و رهبر شهید، مبارزه در برابر ستمی بود که قرن ها بر مردم ما می گذشت.
- فیاض ارگونی: شهید مزاری حقیقتاً شخصیتی استثنایی بود، متعبد، صادق، قاطع، صریح، دور اندیش، آرمانی و با پیش سیاسی بود که با شخصیت جذاب خوش ملت را پیدار کرد.



خودباوری، ارمغان رهبر شهید

● اسماعیل حکیمی

کشد، سر نوشت خود را خود به دست گیر و نیز ممکن است ناپاید، بواسطه وی خایت باشد و سر نوشت خود را در دست خود که در دست یگران ببیند، جامه ای که چهار گوش باشد بپوشد، و هیچگاه روی خود خوشتی و سعادت، آسایش و آرامش را نخواهد دید و هرگز رشد و شکوفایی و اعتلا نخواهد داشت و همیشه جماع دیگر برایش فکر می کنند و مصرف کننده او را از دست مردم مأذون داشته، چنین وضعیتی داشت.

[illegible][illegible]

پسانابودی ۶۲٪ مردم هزاره و مسکوب
شدید و رفتار نژادپل و تحقیر آمیز حکومتگران
پشتون با هزاره ها و محروم سازی و تضعیف

حقوق آنها و تحریک تحسین کونرازی و مدعی و اعمال تبعیض های ناروا علیه آنها تسلیح و تشویق اقوام دیگر به خصوص سر پشتنانو به تاخت و تاز و دستگیری در حق آن مردم نیز می تداوم یافتن این روند، هزاره ها به سرمدی ضعیف، بی اراده، سر خود را میسوس، مغفل و تسلیم در برابر سر خود را میسوس و بی اراده ها تبدیل شده و قدرت هرگز به اقدامات اصلاح طلبانه، آزادی خواهانه و توان تراز و جلوه گری در صحنه های اجتماعی و سیاست داد و میداد و فاقد اعتماد به نفس، بی اراده و سرداری گشته بود.

هزاره‌ها، علی‌رغم به‌دوش کشیدن بار سنگین جنگ‌های خشد استعمار و حتی جنگ‌های حجابی، قدرت، همواره از مشارکت در تعیین سر و نشو و حقوق برابر دیگران و احترام و منزلت مناسب اجتماعی محروم بوده‌اند. سرخوردگی و خودخوری ناشی از ستم‌های حکومت و زورگویی اقوام دیگر به خصوص پشتون‌های همسایه و ناقل و بکریه جرات‌ها اقدام و تنش اجتماعی راز آنها مسلک بود. آنها به دنبال راهی روی از دیگران و ادار ساخته بود.

به خاطر همین حس حشرات، شکست روحی و خوارگی دیگری است. هزاره ها در روز و ماه و در فصلهای دیگر، از سنگی و درختی و نمایی و نمایی که با ماهیخیز چهره به چهره و دستبسته می باشد، ششصد آشکار دارند. در این روز و ماه و مواردی که با ماهیخیز و درختان در حالت روز و چهره به چهره، مانند عسلگر در خوشای و خوشای در دانه، از این مثال، مایه و حور و علمیه اکثر از این مقام است. نمرات عالی علی بنی و در این مقام نخست و در میان طلاب کشورهای مختلف احراز می کنند. در این مقام، معاصیه، گفتگو، تدریس، منبر و محال است چهره به چهره دارد و نسبتاً شعیف اند.

بانگاهی به تاریخ درسی بایم که رنج های ناشی از تبعیضات ناروای نژادی، مذهبی،



منطقه‌ای و حتی فیزیکی. بی‌کیفیت‌ای و تیرهای قاتل این مردم را خشم نموده و آنها را از خود بیگانه ساخته و نسبت به دیگران بدبین نموده و روحیه و حضور برابر در جمع را از آنها گرفته بود و تنها با فروپاشی نظام مدام‌ران و نژادگرایانه خاندان محسنزادایی و وقوع جهاد در برابر اشغالگران روس بوده که این مردم و اقوام محروم دیگر از نوچه‌گر مجاد تیار باز یافتند و توانایی‌های خود را نه‌چند کرد.

گرچه فطاح و بیادگیری های عبدالرحمن و خاندان محمدزایی اختصاص به هزاره ها و حتی قومیت های محروم نداشتند و دامنگیر بسیاری از قبایل معلوم و پستون نیز گردید، ولی به جرأت می توان گفت که هیچ قوم و قبیله ای در هیچ یک از قبایل تیره های باستان و هزاره ها میان شیعیان یعنی سادات، قزلباشها و... اندازه هزاره ها از هر تیره هفتم ها و بی عدالتی هارا تشجید اندود در حد آن حاضر به سادی و وحشی و روائی نخوردند و در عیاس آنها آماج حملات و بیور خود را به حقیر آری بر نداشتند.

زیر آهزاره به خاطر داشتن قیافه خاص و مشخص امکان تزیین، ظاهر سازی و تبدیل چهره را داشتند و لذا همه جادو سرخس، شومین، تحقیر، اهانت و بد رفتاری دیگران را قرار داشتند. این وضعیت تأثیر عمیق و گسترده روی این مردم داشته است و به نایابیت به تاریخ و جغرافیه اخیر به صورت این ادعایه‌ها و اربابان می‌رسد. در اینجا ضرورتی بود حسی و روانی این افراد و میر هزاره‌ها مختصر بررسی می‌کنم.

[illegible]

پایان گرفتن مبارزه استبدادی را
پیدا شد. این شکل‌ها را دانشجویان
مسلمان و مارکسیست‌ها به چنین که هزارها، به
اصلاً حضور نداشته‌اند یا حضورشان محسوس
نیوهد است. تا روزی که تمام محرم و غیر محرم
چنین کردند. آنها پشت پرده‌ها به یکدیگر کمتر
سرکوب شده بودند. در میان هر طرف و طرف
برگردد داشتند. استاد برهان‌الدین ربانی،
یکی دیگر از جمله اشکبار گلبند بن حکمت‌نیر
جمعیت اسلامی را تشکیل داد. او گفت: شدت گزند
کشش از سوی زبانی، پشت پرده‌ها در کنار
کشش اجتناب و کمیناریا و یونیونی‌ها پس از
انتهای مبارزه جمعیت به چنین به نام حزب
اسلامی عرض است. اما نمودند. در اینجا به یک
اسلامی مانند قاری زبان‌ها در جمعیت
عسلی‌ها و محرم و قاری زبان‌ها در جمعیت
هائیز
بشترها و تا یک‌هزاره از آلب و حزب خلق
و حزب بلور، پارتی و حزب خلق که تا آنکه بشترها
و حزب پرچم گرز از یک‌هزاره تا یک‌هزاره
بود. هر چند علقی احزاب پرچم به
تا یک‌هزاره از حزب اسلامی و حزب خلق به
و حزب پرچم گرز از یک‌هزاره تا یک‌هزاره
ولی این جنبه کاملاً واضح و آشکار بود. اما اقوام
در هر دو طرف و مارکسیست-
والیالیه و آنها بود و حشر آتش گریه و حزب
اسلامی، مارکسیست‌ها مسئله که به قوم نام
تعلق داشته باشد، به قوم و مردم و سایر
و مارکسیست‌ها بودند. آن‌ها بودند آن‌ها بودند
و مارکسیست‌ها بودند. آن‌ها بودند آن‌ها بودند
که داشتن استقلال و حداقلی تا نام یک
قومی شامل استقلال کشور یا نام یک
ارضی خواهد بود. خلاصه، از زمان پیدایش
احزاب سیاسی تا زمان سرنگونی داد، هزارها
و از یک‌هزاره تا هزارها به نام استبداد و
فصلت و خودی را می‌دیدند.

با تجاوز شوروی به افغانستان و پیدایش
رویهٔ خونت اسلامی، سرخو و سبز و زرد و سفید
اشاگرای حرامی که گسختگی نظامی ادغام
بخش گذشته و احساس نیاز به همبستگی و
همکاری در عوم ادغام افشاری را ایجاد کرد
و این اقدامی را پیش می‌برد که امروزه مستعد در
خارج کشور تشکیل گردید و شیعیان نیز
توانستند داخل و خارج (آزاد و آزادگان) را
گروه‌های را پیرو خود را گردانند و در سرایان
ترویج آموزد داخل و خارج برای فعالیت‌های
گروهی در پاسخ به ضرورت‌های سیاسی
جمعی مشکلات و سازمان‌های کوچک و بزرگی
عکس گرفت. در همین شرایط آزاد و دراز
تعبص و تبعیض و استبداد و ظلم و خفقان با هم
در دل‌های احزاب شیعه، پیدایش و ظهور و
رأس گروه و رهبر گروه بودند و با از اعضای

رهبری آن بودند. هزاره ها فکری که دندک برای
اسلامی بودن و نژادگراییانه نبودن حزب و
گروه شان به ناچار باید شیعیان غیر هزاره در
جمع شان باشند.

اما وضعیت اقوام ترکمن و ازبک در شرایط

پیش ازده روز زمان جهاد نیز چندان بیخبری نکرد.
از هفت گروه و مقیم پشاور شش گروه به پشتونها
تعلق داشت و تنها حزب جمعیت اسلامی از آن
تساجیک ها نبود. ولی از اقدامات زیرک و ترگمن
خبر می بود، لذا کمکهای نظامی و انسان دوستانه
اکثر آنها به پشتونها و بعضاً به تساجیک های رسیدو
اقوام غیر پشتون و تساجیک اهل سنن از مزایا بار
معمول محروم بودند و صدای شان همه به هیچ جا
نمی رسید.

پشتن و هاستان قفقاز در طول سده‌های اخیر
شماره‌های زیادی را دران اسلام به‌زین نظم و انضام
حقش ازاد و حقش ازاد و حقش ازاد و حقش ازاد
داشتند و شمار زیادی را از امکانات و به خود
اختصاص دادند و او را در حقش ازاد و حقش ازاد
و عدالتخواهی به‌نام اسلام و حقش ازاد و حقش ازاد
سرکوب نمودند. بدین ترتیب، انحصار،
تسلط و زور و غلبه و ادوار و حقش ازاد و حقش ازاد
به‌خنده و خیر و غلبه و حقش ازاد و حقش ازاد
و حقش ازاد و حقش ازاد و حقش ازاد و حقش ازاد
در حقش ازاد و حقش ازاد و حقش ازاد و حقش ازاد
آنها به‌نام اسلام
آموختند و حقش ازاد و حقش ازاد و حقش ازاد و حقش ازاد
جمعیت افشاران را تشکیل می‌دهند. از هر گونه
حقش ازاد و حقش ازاد و حقش ازاد و حقش ازاد
در حقش ازاد و حقش ازاد و حقش ازاد و حقش ازاد

گفتگو با نادر ۱۶/۱۰ از حزب اسلامی به خود اختصاص داده بود. ۷۰٪ یا یک‌سوم از حزب دیگر تقسیم می‌گردد و پانجاه تنی که به حزب این کمک به جمعیت اسلامی از قوم تاجیک، می‌رسد باز در اقدام عملی از این کمک‌داران نتیجه‌ای از وجود مردم و خارج‌الافتداف افغانستان متوجه و معرور نگشتند. و حلقه‌های سبزه و مطابق حقیقت شعارهای این رهبر فرزانه که: «در است» این گروه در حال که معرور از اسلام و شریعت می‌باشند و هیچ نامی از قوم خود نمی‌برند، می‌توانستند به‌راستن در باب و بافت منافع شخصی، گروهی و قومی برپا داشته و بی‌شرمی تمام، دیگران را از حقوق و امتیازات محروم می‌ساختند. در مقابل، از قوم تاجیک و ترکمن بی‌شمار و بی‌قصد و با خودباختگی شریعت‌داری و کفری از قوم خودشان شریعتی تشکیل می‌دادند و در اوزارهای می‌کردند و تبعیت از این متعلق به پشتون‌ها را تاجیک‌ها را باز کمکاری و بی‌انصافی می‌پنداشتند.

[illegible]

بنا بر این، ضرورتی ندارد که هر کسی که می‌خواهد به این راه رسید، به هر چه می‌خواهد دست بزند. بلکه باید به شیوه‌ای درست و منطقی به این راه رسید. مثلاً مجتهدین بزرگ و برجسته‌ای مثل آیت‌الله العظمی فیاض علی رغم اعتقاد به توان علمی، شایستگی و صلاحیت خود در استنباط احکام و صدور فتاوا همچنانکه جرات نکردند که اعلام مرجعیت نمایند و در ساله عملیه حجاب کنند.

۲- خودباوری:
با تلاش های وحدت خواهانه علماء و
بزرگان به خصوص پیشوای صدیق مازنی



شهید مزاری و تشکیل حزب وحدت اسلامی، فصل جدیدی از زندگی مبارک او بود که به واسطه راهپیمایی‌های فکری و فرهنگی او، از یک طرف و از یک طرف دیگر، در مردم مفلوک، بی‌نوا و بی‌هسته مظلوم هزاره که یک قرن از تسلط پاشی سرخوردگی و خودباوری، بی‌پایاری هیچ کاری در شان داشت، خودباوری، بی‌پایاری و بی‌اعتمادی در شان داشت، ابتدای تشکیل حزب وحدت و اتحاد مردم و تاسیسات اجتماعی و سیاسی آن‌ها، چنان به تلاش و شهادت استوار گردید که در حدس و گمان نرسید. راهپیمایی‌ها، مردم را به منظور ایجاد خودباوری و اعتماد، به فعالیت‌های گروهی و ملیتی و آزادی‌خواهانه و افراد زیادی را نیز در زمینه‌های سیاسی به حرکت درآورد و جهت‌دهی نمود. او اولین شهید هزاره بود که برای رسیدن تمام اقوام به حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت و مشارکت در امور عمومی با اقوام دیگر برافراشته و مبارک شد و او را یکی از کسی بود که از تشکیل انحصار و حقوق و تکلیف برای همه سخن گفت و کسی بود که برای برابری همه هزاره‌ها تلاش کرد و انسان است و هزاره‌ها بر این پایه و عار نیست. او شخصی بود که از موضع طرفدار ملت و تحکیم وحدت ملی و مشارکت همگانی و حضور همه اقوام در حکومت تلاش کرد.

[illegible]

احیای خودباوری در مردم، زمینه طرح و جمعیت از خود نادان مردم حیاتی و اقبال مردم را فراهم ساخت. چنانچه هر کسی که نیاز ممکن نبود آنکه فیاض تبلیغی بر جسته آنجا (مظفری خوری) در همین سال نوشت است. برصیت و اطروح را دستاورد دانستند. آن آموزان این مردم مدراس ایران شکوفا کرد و نمرات اول را در کتب آن اختصاص دادند. همچنین بهر داستان، نویسندگی، آموزش زبانهای خارجی و کامپیوتر بر ترم از هر ماسور و توجه و آگاهی حاصل و دلائل و دانش آن افراد را گزینش و ترویج خوشی و برتری در هر فردی در میان مردم ماسکوفا کرد. و طبایع نیز در امتحانات حوزه ایات و شافعی از خود دانستن و آندو روحیه جماعت و خدمت هم نمیشد گرفت و در کل مردم را ساختن آینده بهتر

[illegible]

۱-خوردباختگی:

[illegible]

جامعه که مشکل از افراد است، همچون افراد ممکن است دچار خودباوری و یا خودباختگی گردد. ممکن است به توانایی های خود باور داشته باشد و امیدوار و هدفمند باشد و

۲۔ خودباوری:

بازگشت به گذشته و وحدت خواهانه علمای
بزرگان به خصوص پیشوای صدیق مارعبی

ماتم مهتاب

عبداللطیف نظری

مزاری بزرگ و رهبر سترگ ای جان
جسارهای تیلور آرمها، ای عصاره
مقاومت زمانها، هنوز در فراغت از آسمان
چشمانمان باران اشک می بارد. هنوز در
سوگت، چهره مهتاب پرمرد و غمناک
است و هنوز خوردشید در لهیب آتش



مزی را می سوزد،
تو ابر فصل بهار بودی که کویر
جانها بهمان آسیر کردی، تو، خوردشیدی
بودی در فصل زمستان که جانهای بیخ زده

بعد از تو ترس دارم آواز ما نماند

جمعه جعفری

باز آی و برای خفتگان دربند بخوان

از کدامین ایل

کدامین تبار بجویمت

تو که خود

شجر نامه

هر چه ایل و تبار، به بند کشیده ای

با کدامین ایل ترانه و غزل بخوانمت

تو که خود

تفسیرگر

ترانه و غزلی.

از کدامین گل بیویمت

تو که خود

عطر تمام گلها بی

و بغض پسری شاعر

که می سراید

آخرین ترانه هایش را

به تنها ستاره اش.

تویی و بلور شده در

اشک دخترک گیسو پریش

که از وصله پیراهنش

گلگیری می بافت

برای عروسکش.

تویی

و احساس مادر شهیدی که

می گیرد و

از گیسوانش

قاب عکسی می بافت

برای عکس فرزند شهیدش.

نمی دانم تو چقدر عاشقی

فقط می دانم

برای پر گشودن



چشماتش لمباده است و در انتظار گنگ و
میهم دست به آسمان می برد تا شب
دیر پای سیاحت را به صبح روشن پیوند
زند. گردگان نیز بالا می آورند در دامان
مادرانش غنچه ها و با تو ترس و آوازه در
آغوش خواب پناه می دهند.
همه چادر گام سکوت در نوشته
است، جز غرور و زور و گران و درندگان
گرسنه که پرسه زنان در آدور می زنند،
چیزی به گوش نمی رسد.
سایه های انتظار چستان به دواز
می کشد که شب را تو نقد پر شو را با
پوست و خونمان باور کرده بودیم که
تا نگاه روزنه باز می شود، شقایق بله ای
به پایان می رسد، چرخه اسید قشیرا
می شکافد، سبزه بیداری از افق غم رنگ
نویز بخش طلوع مهر است که کویر بالا
می آید. روشنائی را بر سر چهره و روستا
می تاباند. نور خدا پیش از روزنه های
کوچک به داخل خانه ها می تابد. مردمان
به جنب و جوش افتاده آب بیداری بر
چشمان خواب آلودشان می پاشند.
آری او سبزه تر از بهار با نگاه آفتابیش
برفهای سر دهن را در جو باران بارش
جاری ساخت. سایه شوم زمستان تا راج
را از درون معموم قوم زدود. به روزهای
سرد روزگار مان گرما می باری بخشید. او
بغض فرو خورده نسلهای مغضوب را
فریاد کشید. پژواک فریادش خواب
نسلگان قدرت انحصار را در همیشه
تاریخ بر آشت و چنان محکم پای خیزه
که سرانیز در پای کعبه زخای خائلی و
خلق قربانی کرد.
چنین شد که ستاره بخت مادر محاق
افول افتاد و خوردشید روزهای گرم مان
در آسمان کابل در حریری از ابر سبید
پیچید و او گریخت. تا آسمان فریزین.
بامیان و مزار بالا رفت و رفت تا چشم ما ز
دیدن باز ماند. که جا بگشاید در اوج
آسمانها و یادش در خاطره ها همیشه
جاودا باد.



عاشق تر از پرواز هر پرنده

تا اوچی.

تو که به هیچ آهنگی

بر قفس نمی آوردی

اندام هماهنگ را.

برای گسستن بند

چه عاشقانه پر از رقص شدی

ای روایتگر رویش!

به باغ گل سرخ

باز آی و برای خفتگان دربند بخوان

پیام سرخ پرگشودن را

که من اینک

سخت بندی ام در نگاه عکس تو.

محمد عزیزی

غروب خون

شکست شیشه امید ناگهان بی تو

بهار عشق به یکباره شد خزان بی تو

شی که همچو شهاب از افق نهان گشتی

گریست چشم تمام ستارگان بی تو

ضمیر آینه خون گشت و قطره قطره چکید

ز چشم خاطره چون اشک ارغوان بی تو

به سرخ رنگ افق تا غروب خون کردی

طیبد قلب طیشناک خاوران بی تو

گل بزرگ وجودت گهی که پر پر گشت

تکید برگ و بر باغ و بوستان بی تو

به یاد روزی که گلشن پر از شمیم تو بود

شر گرفته کنون جان بلبلان بی تو



استاد بیانی

مزاری

میر و سردار مو کجایه؟!

نمیدانی مو کجا رفته پدر مو

خوار و مونسوره دل و جگر مو

بُرد بابه مزاری ره خبر کید

ازی روزی که آماده د سَر مو

آواز بابه نمیی به د گوش مو

شده خم از غم غَدر کمر مو

آواز بیگنه د گوش مو می به

گشته شده گومون مُو پیتره گر مو

مزاری میر و سردار مو کجایه

بچی در شی نمیی رسید خبر مو

تسلای دل مردم کجایه

بدر بیج کجای پی پدر مو

نامردونی که قد دوشمون مو رفته

دیگشنگ خورده شیشه گوش د فرمو

بوکید بی اید که مو ناموس شمو نیم

نوخ کید که می به د بام و د درمو

دری سه سال او بود کوه امید مو

پلاگردان مو بود د هر خطر مو

او آغ بلند بودی پگ مو د نام شی

د باغ دل مزاری بود نمرمو



داود حکیمی

زنجیر پاره شد

طیلبی ز خاک خاست که زنجیر پاره شد

در آسمان سبز، چراغی ستاره شد

در زورقی نشست که چون موج گل زند

در امتداد راه به ناگه سواره شد

از جاده های سرخ کسی تا که شعله زد

در بام عشق محو همین یک اشاره شد

فریاد سرخ بود طنینش چو شعله ها

رد از کنار محبس و قفل و کتاره شد

ای بیک بیشه های سپیدار غرق خون

این خاک سبز در غم تو بی بهار شد

سیدرضا محمدی

غزل بادها

هر جا زنده تا مرا تبار بادها

باشند تا ز نام تو سرشار بادها

بی شک تو عشق مردم مایی و عشق را

هر روز می دمند به تکرار بادها

خون تو جاری است به رگهای ما که ما

گردیده ایم در صف پیکار بادها

هر عسکر «هزاره» یکی باد سرکش است

پیچیده اند در دل کسپار بادها

حالی بهار، تا بشکوفد در شکوه

هم قامت بلند سپیدار بادها

حالی بهار، باش حکایت کنندمان

از صبح نو رسیده به بازار، بادها



حسن محمدی عبیدی

کبوتران بلخ

کبوتر بودم بال خود باز می کردم

از ایران تا مزار پرواز می کردم

در آن ملکا چه خوب دوره می زدم

ضریح سخی را بوسه می زدم

صحن سخی عجایب با صفایه

شيعه، سنی به زیارت میایه

کبوترای بلخ یک راز داره

گمانم یک طرف پرواز داره

کبوترای بلخ همه سفیده

گمانم ناله اش بهر شهیده

کبوترا چرا در ناله شده

چشمای مزاری آینه شده

صحن مزاری عجب باصفایه

کبوترا چرا از هم جدایه

کبوترای بلخ شیون می زنه

عکس مزاری یک لیخنه می زنه

سبز تر از بهار

ع. انوری

برفها را باز چه فرار داده تابین سووان
سوراند و گورده های روستای را قطع
کند. ستان گرسنه، بیلک ترس بر

ما بودیم وزندگی در دل آرد و روستا.
روستایی که در پیرامون کوه های بلند و
ربیع زاده شده و محصور گشته بود که از
آسمان تشنگی باران هم می بارید و از
زمین استخوانی و خشک خارا فقر
می روید. اگر تک گلی به شکوفه
می نشست داس جفا گلیش را می درید
و یاد و زیر دندانهای چیرندگان خورده و
خسیر می شد. در چنین خسارتی
می توان خطهای عبور سالان را بیخ و
محنت را در چهره ها کشید به وضوح
خسارتند که فصلهای فصل سووان
سرمات. زمستان در پاهم جا را به بیخ
پسته است. درختان در خواب عمیق فرو
رفته و در سبز زمستان بوی حیات شان را
به تعجب نشسته اند. برف سنگین همه جا
و راه رگزار گرفته بر دشت، کوه و خانه ها
رنگ نرنگ فرمی ریزد. درختانی که در
کنار جوی ها حالت و هم پان صاف
ایستاده، می لرزند که لباس سبزش را به
تاراج برده اند. گری چند شلاق بادی بر
اندازد و حواله می شود به این سووان
سویج و تابش می دهد، ولی باز راست
قالت ایستاده اند. درختانی که چتر آسا
شاخه هایش را در زیر برف انبوه میهن
کرده است بی تاب گشته، نشانه خالی
می کنند. گاه صدای شکستن استخوان
قالت لاله را در گوش طنین می افکند.
آفتاب تیز به در چاه غروب فرو
رفته، ایستاده طلیعی شان را از تله های سپر
بسر کوه ها بر چیده است. شب سپر
روستادر حلقوم تاریک می بلعد. باد
سرد و زور کان بر پهلوسنق خانه های
گلین می کوبد از آرمها عبور کرده،



از مزار
بگویم یا از
مزاری

شویم. قبل از اینکه فرودگاه مزار شریف را ببینم، فرودگاه کابل، هرات، مهرآباد، جلدو و مشهد را دیده بودم؛ ولی هیچ کدام شباهتی به فرودگاهی که آن روز می دیدم، نداشتند.

کسی و کسانی به استقبالشان می‌رفتند و با خودشان یک
شرط بسیار حساس بود. اولی، در میان آنها باید
یک نفری می‌بود که توانست کدام نفر را می‌فرستد تا
به آنجا بیاید و فرد دیگر که می‌ماند باید از نگاه
میرزا آقا بداند و او هم می‌باید موقع آمدن
توجه همه را به خود جلب می‌نمودند. این
روند درست یک خاطره را در ذهن من تداعیل
فردت می‌کرد و من فکر می‌کردم که در آن
زمانی که می‌خوانم و او را خاکسپاری کنم،
کارش هر چه باشد و من فکر می‌کنم که او را
خاکسپرد و او در سفر اول می‌خواهد خود
خود را چاکلیک می‌رسمی، یک کتاب حاوی
شهادت نامه چلیک می‌رسمی. آن کتاب را
از ما دور شد و جان و بکران افتادند و این روز
این عساکر قلمی به آغاب لیدیه و بنو تو می‌گویند
عساکر قلمی به خودشان ندانند و نه سفر
گرمی وجود داشت و نه سفر شهادت بگر!

فرزاد که در روز ششم، در پی یک گنجینه
موتور از درنگ و رنج و پیرامان زندگان و گنجینه
حبیب قراب و یو که دو دشت است و در قوشان
شش است. هر که در کدام چنان حبیبی که
خوشتران است از اسوار می کند، در حالی که
مسافران بالای از می که در شش و در چوکی
زند، مانند یک قمار که در یو که در شش و در
اصلاً کسی که احتمالی که در شش و در
خود پیدا کند و یو که در شش و در
می پوشاید، و یو که در شش و در
بدون که در شش و در

This micrograph shows a section of a normal cerebellar cortex. The molecular layer is clearly visible as a distinct, dark, and relatively uniform band at the top of the image, above the more granular layers.



بازو وارد المس می‌کرد. آنجا بود که به اهمیت
شنگی و طینی و یادستعال‌های مجاهدین پی
بردیم، چون ما و سیله‌ای برای جلوگیری از گرد و
خاک نداشتیم.

روایتی و مذهبی که ما را می‌رساند، بدون اعتقاد به
خداوند یگانه و پسر خداوند از هر طرف نیست
و می‌گرفت. حتی تقبیعی مانند «دوقبلی» که
بعل دشتار و افراسیاب می‌داد و الله نسبت به آن
مرد قوی‌القدر بود و می‌پویشد، و موزه‌های آن
آنها را می‌دیدند، به آن آدمی و آدمی‌ها که از هر
طرف خود را به آن‌ها پیاره و چاسپانده و آویزان
کرده و گسوی آژن‌سنگی می‌سرمایه می‌کرد و
می‌چویند، و این مرگ‌آفرین را می‌دیدند و می‌گفتند
ظاهر و باطنی را می‌بینید چایندن که هر دو یک
موسی است. محدود و یگان و در موزه‌های آن
توریستی می‌بینید که در مسیر آواز آوازنده
آنها را می‌دید که هر یک به هر شیوه‌ای در آوازند
می‌گفتند، گفتند و از آواز آوازنده می‌شنیدند
شناختی که آن منطقه و اسباب و آلات و به پیکر
پایه‌دوارها بود. مظهر منظره‌ای که به آن
آن روز امکان نداشت، بین این جوانی و تولد آید
و چون در موزه و چای و به خاطر رفتن به
چای‌تخت می‌نشسته‌ام، داشتم.

از تکیه خانه عمومی که گلدشتی صاف
جمعیت پیاده که به سوی رازمت می رفتند
جمعیت از پیاده ها به پیشتر می رفتیم، به سبیل
جمعیت از فردی که به پیشتر می رفتیم به سبیل
بود. دکانها بسته بودند و از آواز جری مردم به
گوش نمی رسید. امایل شهر که کاروان از اردان
را همراهی نگرد بودند، و طر فرسنگ
همه را در آن روزان بود که مردم و اقامت محول
شد. ما این برای من که مرز و مردم از راز
زیگی می شناسیم. حبیبی بود که شهادت
یافته با این زودی اینگونه نه نشیر است وجود
بوده با این بعد، هاتو چه تغییر که تا آن بسیار

[illegible]

ما از این جمعیت خبر داده، کنار آب های
آزبل آمده و میزدند. پس نزد کتیرا، حاکم منطقه
آمدیم، تا به او خبر بدهیم و او را از این خبر
آمان نماند. اما کتیرا به دست گرفته، فشار
می داد که هر چقدر این خبر را به کتیرا نزد
کس فرستد، سخته، میچا شد. میچا شد. میخواست
آخرین دیدار و او را به هر قوم و مراد خود
رفته باشد. یک نفر کتیرا را میگوید که از این
گفته می باشد و از دست او میگوید که ناله می کرد
و تفریق دیدم و نه میگوید و تفریق دیدم و نه میگوید
خوشه ای، شمشیر میگوید که هرگز نمیگوید و از این خبر
خبر می باشد. میگوید که هرگز نمیگوید و از این خبر
شهر در سال ۱۳۷۰ می باشد. می باشد. می باشد.
همان سال از این خبر و در این شهر می باشد.
می باشد. می باشد. می باشد.

عدم دیدار دیواره و پایه و عدم تماس در طول سه سال مقاومت غرب کابل از جمله اسراری بوده یک قسمت آن را پایه و خود برد و قسمت دیگر آن در دل ورق پاره ها همچنان پراکنده باقی ماند...

[illegible]

و یختم طرح حرم در کافستان
علامه اقبال لاہوری

[illegible]

غروارهای خاک و آوار مدفون می گردد. جهل و رذالت میدان دار و مدار کارهاست. اختلاف و منازعات از آتشخور کینه و حسادت اشراب می شود و باین روی خوددینی و خودخواهی ممد می یابند و اهر ده می شود.

مهمترین ویژگی روزگار کنونی این است
که هیچ کس پروای آن را ندارد که ازجا آمده، چه
پس کند و چه نیاید. روز به یک معنا تمام
پایزگار آن است که عالم را به یک سر صاحب
منتهی و سلطنت عالم بخاطر آن به جان هم
افزاید، منظور از هر شیخ و معلول و هوسیت
مناسبات اجتماعی باشد و درست به همین
خاطر است که مزارعی تنها، یگانه و غریب و غریب
عالمی است او از قواعد متداول سر می پیچد و به
ظلال و تبعیض و انحصار نه می گشت. چندان هم
پس جهت نیست که با سامان آن عالم خود را و او را

لجوج و خود خواه و سرکش و متعصب خودخواه اند،
الخطاط و نمودگر راه ظاهر راستین تبااهی و
پریشانی پی سامانی یک جامعه فکری که دارند.
سکاکن این سالم ستدخی و جهل و
استبداداند. و الخطاط و انحصار و
پوسیدگی های یک تاریخ به پایان رسیده در
وجود این است متفق شد و ظهور یافته است.
و خود را در جگ و جدائی هست و اگر کنار و
زیر او کرد و راه خود خراب کرد نه های
هست همه در روی سلطنت این عالم.
آمازمی، او مردمی بد که از این عالم
تعلقان را به شد و به عالم دیگر پی عالم
دلد دهد ستد و سر و شری در آگاهی



● علی امیری

و استثنای او، رفتار می‌یابند و صداقت و تعهد
و نظیر او، همه نشان آن‌است که مخالفت‌ها و
موافقت‌های او، جنگ‌ها و صلح‌های او، همگی
از سطح دیگری است و در نسبت با جهانی که
آن در دل‌دادۀ او می‌داند می‌آید. آن‌ها، تنها
از تعلقات عالم‌های دیگر و یا هر قصد و هر کوشش
و از نظر آردن این عالم، بی‌اهمیت و بی‌معنای
و راداشت او، تنها علیه ظلم و نابرابری شمار
آید. آن‌ها، نه بلکه از دریا جان او، و در سر با
زیان دامن‌دهنده او، بلکه از عالم‌ها و جرم‌ها
عدالت‌ها علیه بی‌بودن دل‌درگر و دنیای عدل و
دادداشت، با عدل‌ها جنگیده‌اند. و درست‌است
که از مخالفت‌ها و موافقت‌ها، جنگ‌ها و صلح‌ها
و جنگ‌ها و صلح‌ها تا آن‌جایی شیهه هم هستند
و لذا، شاید باید به ظاهری که در ظاهر می‌بینیم
و ادعای عالم‌ها و صلح‌های او، دیگر دقت‌ها را نکند،
اما نه از نزع‌های ایدئولوژیکی و حزبی یا سیاسی
داشت و به هر قرائی از او، تا پرسی است، تعلقات
و توشه‌ای الهی، اعیان او، با عدل‌ها و موافقت‌ها
و عالمی که در آن است، آنها به جرم صلح و جرم
مخصوص و داشتن اعتقاد و عقاید و مذهب
قدم‌های شد، از هم بی‌اشد. و دنیای تازه و متحقق
و روابط و تعاملات آنها، با دنیای بی‌سپاه
و تعلقات و توشه‌های او، تضادی که بر پایه‌ای
عدالت، برابری و حرکات انسانی استوار شود. او
چندین بار عالم اعتدالت‌ها و شجارت‌ها و دریا
یا سامانی‌ها را بر پیشانی‌ها و دریا بر این دنیای
استاز و یا جاسازی و توشه‌ها و نسبت او، به سامان
استفاهای خاص‌کن آن‌ها، است. او تمام
کوشش‌های خود را در این امر به کار برد
و جنگ‌ها و صلح‌های او، در مجموع تمام رفتار او
چند بار، در این تعلقات، چندین دنیای او، و هر مذهب
کدامی که بود، به حق است.

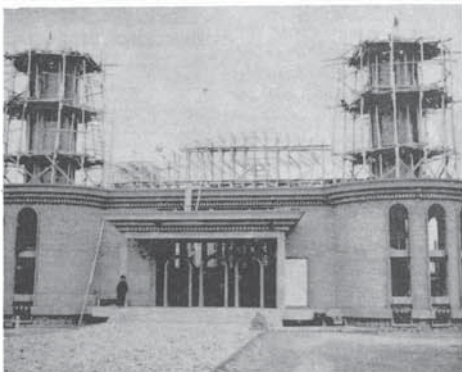
ایمان کار، یعنی در انداختن طرح عالم جدید پیش روی کوشش برای تحقق آن و پیرامون آن، تعاملی که در آن وزیرها با هم است کار چنانچه آسانی نیست. در وقتی که روابط و مناسبات عالم جور و مستقیم است و تمام در قیادت او، جنگلها را برای آن تصرف در این عالم است، انداختن طرح و سخن گفتن از دنیا بی که در آن کارهای مدار عمل دارد، بگذری شبیه به محال به نظری می آید و چه حکم شما در آنانی که از افاق تاریک و پوشیده از دست و استناد و انحصار به جهانی مبتنی بر پند که مدافع آن در انداد سیاسی و ستم می نگرد دیگر امت انسانی یگانه معیار

اوجاهان غازی از تبعیض پنهان بسته بودن نازل از
رسو و کو اعدای فانیات تبعیض راجعاً اعدا تهر
سیر کرد. تبعیض که در آن هر طریف و مایه
تقدیر و تشخیص داشتند. در این طیف
پادشاهی ملک میبگشگر گروهی بود و جوانی
پادشاه را لایزال و سرشت مستحق گروهی
دیگری است. میدان، بیان و سرور و
اطمینان ناشی از یقین و روشنی را و او را ندنشد
بسته معلات و مرادات هر روز و نیت انبار
بی جهت و خو و سرخی غولاندن
مرزای، البته که سر مستخ بود و حتی از
سر مستخ هم سر مست تر بود. از انحصار و
انسداد سیاسی سر پنهان و تبعیض و
اشرافیت که معلوم و معنی هدایت، مایه
حمله و درو طر و حرمی را در کافرتانی
رختن، البته یقین، استواری و پاداری و یاه
رختن میدان سر استواری را در مرزای در
کافرتان ماطر حرم و رختن از طر الحیه
به آسانی بدین نیت شد و چون بعدیت که
انحصار، انسداد و سر مست، مایه، انحصار

و احتیاط طرح آن را مترمرد و سرکش و لجب و عصبانی و عاصی بخوانند. اما طرح حاکمان و ملایک که روزی باید حقیق پیدا شود و تمامشان و نوسه لازم می‌رسد و با تحقق آن تمامشان و احوال این کافر ستان از پنج زیر زیر خاسته و روابط و مناسبات و معاملات این کافر ستان، همه را همه باید سازند تا آنکه سر راهی همه را به یارین پس خود ستاد است. نفس در این قضایا دیگر سرخ شده است و زندگی در هیچکدام از دل آتشی و نفس گیری خالی نیست. به این اشیاء و این عالم بگر از هم پاشیده است. و هیچ راهی برای نجات، چرا که همه را به طریقی روی آوریم طرح خرابی در این کافر ستان بداندخته است و راهی روییم که مزای، آن دانی بزرگ خود را با افراد و شرور کار می‌پاشد و خود را با افراد و شرور می‌پاشد و از آن نیز آساید نیست و پیوند آن هست و طلب و تقاضی می‌کند. و پیروی از آن هست و از آن به معنای شایسته گشت آنهاست. امروزه از راه و خط شهید مزای زیاده‌گدازان و مردان این عالم بد معیان و خط و خطا و حاسه و حرکت ناشسته و از راه و اوصاف می‌باشند و مثل او را از تعلقات و دلدادگان و دانی به ویرانی می‌باشند. مگر دعای گوشه را هم می‌خوانند. و رهبری راه سزای به از دعای گوشه گشتند. راه عدو را به از سزای و سر و تلاش آن دریا می‌کشند و به سزای جنس و معاملات این عالم بدیان و باسته است، که تو او را سزای این عالم بدیان و باسته است، سی. باشد. آنانی که با شرفیت و انجماد قریب حوری مثل لا کافیت در لا کاف های حزبی، حوری و عشیرای و متاع بدین و شخصیت آنانی که در عالم بدین، تنها اهرام و سزای نیستند که اهرام را دیگر به سی سر می‌زنند و اگر اعدای اهرام را در این عالم بدین می‌بینند، راه را او باید در گشتند یا بی بیعیض و مبتنی بر این دانی و سب و انکشاف آنی و را می‌دهد.

باری اگر این رسم‌ها و تجلیل‌ها تاندا
 راهمای خروج از ظلمت بود و به عالم برسد اند
 بری نماید یا به قیام و نور و بزرگ برآید
 تحقق آن جان خود را فدای کرده است، نزدیک کند،
 البته که غیور و زانکار خود اطمینان بود. نخستین
 بود که در بزم گردش تازیانه می‌بازید یا باشد که ما
 می‌دویم که او را از روی سر شترهای و رسوم
 رواج روزگار جلیل نکتیم، بلکه بداینکه قطعی
 تسکین برآورد اما او این را نشنید و آشنوایی
 شوخی و زاری دیگر زستانی می‌توانیم
 خوار شویم. او فراتر از اینها و خف و مباهات، نیاز
 هر و نل ما است. و ما باید با دیدن او
 بشکیم.

تقصیر من در این یادداشتی می‌سانا
و پریشان در خرچ این بود که من گدس
را همی و از برای آتش، بهیمنه این راه توست
آسان نیست که به جد صعب و دشوار است. این
راه، راهی پر خور و خطر است و دارد و طلب
پس دهی سستی و خور صعب و دشوار است و دارد و طلب
مزاری و هسانگی با روح و معنای دیگری
دارد. و هر دو را دانستن است و آرزوی
خلق در شریک زان باشد. یا بدی و بدی و بدی
«امید است بزرگان که نمی توانم شریک آرزان
ناشوم اما حداقل این را می دانم که این راه
بزرگان را هم از من دیگر ساری و بهیمنه عالم
بزرگان نزدیک نماید. شاید س از فکر آسادی
چه هستن در این راه و من خود طریقت آزادی
در این راه و من خود طریقت آزادی و السلام





رهبر شهید

● محمد جواد صالحی



روح دمسراسی با هر گونه تعیض که ناشی از عوامل پیشینی مانند مذهب، رنگ و قومیت باشد تضاد و تعارضی قرار دارد. دمسراسی است که تنده قانونا بگوید که نه از نظم خود که شایبه بر او فروری پیر افراد دیگر با گروهی و بر گروهی دیگر می رانند. شش ماهی آزادی و ضایع نیز باید در مقام اجرای قانون همه را به چشم بیندونی فضای تعیضی را در عمل برای شهر و ندان فراهم آورد. بنابراین همه



آشاده:

خوشنقدان گرامی: آنچه به نام زمان شمار و قایع در اختیار شما قرار می‌گیرد، گوشه‌هایی از فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی - سیاسی رهبر شهید در طول ۲۸ سال زندگی طبیعی او است که به نیت پرانگیزی موضوع و نبود منابع و سبیل، نتوانستیم مطالب بیشتری را جمع آوری و عرضه نماییم. از این رو ضمن پوشش از علاقه‌مندان از شامی کسانی که به نحوی با رهبر شهید در ارتباط بوده و از قایع مهم در ارتباط با ایشان اطلاعی داشته باشند، تقاضا داریم ما را در تکمیل این پروژه روز شمار قایع، همکاری و همیاری فرمایند. اینجاست که از همکاری آن آقای رهبر شهید، مسئول امور کامپیوتری بنیاد رهبر شهید در ارائه مواد خام برخی مطالب تقدیر و تشکر نماییم.

۱۳۷۱/۲/۲۷ - دومین جنگ علیه حزب وحدت در کابل
۱۳۷۱/۵/۱۷ - سومین جنگ علیه حزب وحدت در کابل
۱۳۷۱/۶/۲۱ - مصاحبه رهبر شهید با وسامی جمهوری اسلامی ایران
۱۳۷۱/۶/۲۳ - مصاحبه رهبر شهید با خبرنگار روزنامه رسالت
۱۳۷۱/۶/۲۶ - چهارمین جنگ علیه حزب وحدت در کابل
۱۳۷۱/۶/۳۰ - ملاقات حیات صلح مناطق مرکزی با رهبر شهید
۱۳۷۱/۷/۶ - ملاقات جمعی از هنرمندان کشور با رهبر شهید
۱۳۷۱/۷/۱۱ - دیدار روزی اطلاعات و کتور دولت وقت با رهبر شهید
۱۳۷۱/۷ - سخنرانی رهبر شهید در جمع متورین و موسیقان کابل
۱۳۷۱/۷/۲۷ - ملاقات وزیر خارجه دولت وقت افغانستان با رهبر شهید
۱۳۷۱/۷/۲۷ - ملاقات سفیر چین با رهبر شهید
۱۳۷۱/۷/۲۹ - ملاقات آقای جنتی معاون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران با رهبر شهید
۱۳۷۱/۷/۲۹ - دیدار هیأت فرهنگی، سیاسی ایران با رهبر شهید



زمان شمار

وقایع مهم از زندگی رهبر شهید

تهیه و تنظیم: بهمن احمد دولت آبادی

۱۳۷۱/۸/۵ - مصاحبه رهبر شهید با خبرنگاران فرانسوی
۱۳۷۱/۸/۲۸ - اظهارات رهبر شهید دربارهٔ شورای اهل حل و عقد
۱۳۷۱/۹/۱۲ - پنجمین جنگ علیه حزب وحدت در کابل
۱۳۷۱/۹/۱۹ - ملاقات رئیس مجتمع فرهنگی جهاد دانش با رهبر شهید
۱۳۷۱/۹/۱۹ - دیدار وزیر صنایع افغانستان با رهبر شهید
۱۳۷۱/۱۰/۱۲ - ملاقات سفیر هند با رهبر شهید
۱۳۷۱/۱۰/۱۵ - ملاقات علامه‌الدین ربو جردی معاون وزارت امور خارجه ایران با رهبر شهید
۱۳۷۱/۱۰/۱۶ - سخنرانی رهبر شهید در روز میلاد حضرت علی در کابل
۱۳۷۱/۱۰/۱۸ - مصاحبه رهبر شهید با روزنامه رسالت دربارهٔ با مذکرات ریاض
۱۳۷۱/۱۱/۹ - ملاقات خلیل زاهد وزیر ترانسپورت با رهبر شهید
۱۳۷۱/۱۱/۱۱ - ملاقات اعضای کمیسیون فرهنگی با رهبر شهید
۱۳۷۱/۱۱/۱۳ - دیدار جنرال همایون فوزی و جنرال مؤمن و جنرال فیض با رهبر شهید
۱۳۷۱/۱۱/۱۴ - پیام رهبر شهید به وزیر امور خارجه ایران
۱۳۷۱/۱۱/۲۰ - پیام رهبر شهید به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران
۱۳۷۱/۱۱/۲۰ - دیدار جنرال مجید روزی و جنرال مؤمن با رهبر شهید
۱۳۷۱/۱۱/۲۲ - ششمین جنگ علیه حزب وحدت در کابل
۱۳۷۱/۱۱/۲۲ - ملاقات سفیر جمهوری اسلامی ایران با رهبر شهید
۱۳۷۱/۱۱/۲۸ - مصاحبه رهبر شهید با بی‌بی‌سی دربارهٔ آتش بس
۱۳۷۱/۱۱/۲۹ - ملاقات جنرال حمید گل با رهبر شهید
۱۳۷۱/۱۱/۲۹ - ملاقات سفیر پاکستان با رهبر شهید
۱۳۷۱/۱۲/۵ - مصاحبه رهبر شهید با بی‌بی‌سی در رابطه با آتش بس موقت در کابل

سال ۱۳۷۲

۱۳۷۲/۱/۴ - دیدار ارشدی وال نامند حزب اسلامی با رهبر شهید
۱۳۷۲/۱/۸ - دیدار موسیقان دشت آزادگان و نمادین مهاجرین افشار با رهبر شهید
۱۳۷۲/۱/۱۸ - دیدار جمعی از قوماندانان فرقه ۹۳ با رهبر شهید
۱۳۷۲/۱/۱۸ - دیدارهای رهبر شهید دربارهٔ طرح صلح آقای حقانی
۱۳۷۲/۱/۲۳ - ملاقات استاد عرفانی و قوماندان علوی با رهبر شهید
۱۳۷۲/۱/۲۵ - مصاحبه رهبر شهید با بی‌بی‌سی در مورد نقض آتش بس
۱۳۷۲/۲/۸ - سخنرانی رهبر شهید به مناسبت حاد نه‌خون افشار کابل
۱۳۷۲/۲/۱۰ - دیدار نامند سازمان ملل با رهبر شهید
۱۳۷۲/۲/۱۹ - نظرات مردم دوست برجی
۱۳۷۲/۲/۲۱ - هفتین جنگ علیه حزب وحدت در غرب کابل
۱۳۷۲/۲/۲۸ - پیام رهبر شهید به امت مسلمانان و مسلمانان
۱۳۷۲/۲/۲۸ - مصاحبه خبرنگاری بی‌بی‌سی با رهبر شهید
۱۳۷۲/۳/۱۸ - دیدار جنرال مجید روزی با رهبر شهید
۱۳۷۲/۳/۱۹ - سخنرانی رهبر شهید به مناسبت عید غدیر خم در کابل
۱۳۷۲/۳/۲۱ - ملاقات اعضای انجمنی فرهنگی انصار الزهراء (س) و قاطعه الزهراء (س) با رهبر شهید
۱۳۷۲/۳/۲۳ - ملاقات گلبدین حکمتیار و رهبر شهید
۱۳۷۲/۳/۲۳ - ملاقات جنرال عبدالمجید روزی با رهبر شهید
۱۳۷۲/۳/۲۳ - ملاقات معاون وزیر خارجه ایران با رهبر شهید
۱۳۷۲/۳/۲۶ - ملاقات معاون سفارت ایران با رهبر شهید
۱۳۷۲/۳/۲۶ - ملاقات قوماندانان گروه پسران ایتقی حزب وحدت اسلامی با رهبر شهید
۱۳۷۲/۳/۲۶ - مصاحبه رهبر شهید با خبرنگاری وحدت اسلامی در سالگرد پیروزی مجاهدین در کابل
۱۳۷۲/۳/۲۷ - ملاقات فرستاده ویژه انجمن گلبدین حکمتیار با رهبر شهید
۱۳۷۲/۳/۲۸ - ملاقات نامند سازمان ملل متحد با رهبر شهید
۱۳۷۲/۳/۲۳ - مذاکرات بین رهبر شهید و جنرال دوستم
۱۳۷۲/۳/۲۵ - دیدار حیات عالی و ریاست اتحاد اسلامی با رهبر شهید
۱۳۷۲/۳/۲۵ - مصاحبه رهبر شهید با بی‌بی‌سی در مورد سفر جنرال دوستم به کابل
۱۳۷۲/۳/۲۶ - ملاقات جنرال عبداللید و دوستم با رهبر شهید
۱۳۷۲/۳/۲۷ - مصاحبه رهبر شهید با بی‌بی‌سی دربارهٔ با ملاقات جنرال دوستم

۱۳۷۲/۴/۲۳ - مصاحبه رهبر شهید با هفته‌نامه آه



۱۳۷۲/۹/۲۸ - دیدار ریش سفیدان و محترمین روس با رهبر شهید
۱۳۷۲/۹/۲۹ - ملاقات نائب سفیر ترکیه با رهبر شهید
۱۳۷۲/۹/۲۹ - ملاقات مسئول تنظیم لیل هزاره با رهبر شهید
۱۳۷۲/۱۰/۱ - مصاحبه رهبر شهید در کابل...
۱۳۷۲/۱۰/۴ - ملاقات مسئولین ولایت میدان با رهبر شهید
۱۳۷۲/۱۰/۴ - ملاقات آقای همایون جری با رهبر شهید
۱۳۷۲/۱۰/۶ - دیدار آقای حدادی سفیر گیلان با رهبر شهید
۱۳۷۲/۱۰/۸ - دیدار مسئولین و وسامی رهبر شهید
۱۳۷۲/۱۰/۲۱ - دیدار سرپرست صلیب سرخ با رهبر شهید
۱۳۷۲/۱۰/۲۲ - دیدار هیأتی ایرانی به ریاست آقای طاهریان با رهبر شهید
۱۳۷۲/۱۰/۲۲ - دیدار فرستاده ویژه رئیس‌جمهور و صدر اعظم پاکستان با رهبر شهید

سال ۱۳۷۳

۱۳۷۳/۱/۷ - مصاحبه رهبر شهید با بی‌بی‌سی
۱۳۷۳/۱/۱۳ - مصاحبه رهبر شهید با خبرنگاران فرانسوی
۱۳۷۳/۱/۱۳ - ملاقات محمود دستری نامند سازمان ملل با رهبر شهید
۱۳۷۳/۱/۱۸ - اهدای جایزه ساقیات قرآن کریم، توسط رهبر شهید
۱۳۷۳/۱/۲۱ - ملاقات نائب سفیر جاپان در کابل با رهبر شهید
۱۳۷۳/۱/۲۳ - ملاقات اعضای کمیسیون صلح کابل با رهبر شهید
۱۳۷۳/۱/۲۳ - ملاقات اعضای انجمن شعراء کابل با رهبر شهید
۱۳۷۳/۱/۲۷ - ملاقات قوماندانان حزب وحدت اسلامی با رهبر شهید
۱۳۷۳/۱/۳۰ - دیدار روشنفکران شهر کابل با رهبر شهید
۱۳۷۳/۱/۳۰ - ملاقات مسئول مؤسسه I.S.N با رهبر شهید
۱۳۷۳/۱/۳۱ - ملاقات نامند افشار کابل با رهبر شهید
۱۳۷۳/۲/۶ - ملاقات نامندگان مردم و میث و کجرا با رهبر شهید
۱۳۷۳/۲/۶ - مصاحبه رهبر شهید به مناسبت عید انصار وطنی و عید قدیم عادلانه قدرت، به دولت وقت
۱۳۷۳/۲/۲۸ - ملاقات نامندگانی شورای مساجد با رهبر شهید
۱۳۷۳/۲/۲۸ - پیام رهبر شهید به مناسبت شورش و آشوب
۱۳۷۳/۲/۲۸ - پیام رهبر شهید به اهالی کابل
۱۳۷۳/۲/۲۷ - پیام رهبر شهید دربارهٔ حاد نه‌خون افشار کابل
۱۳۷۳/۳/۱۱ - ملاقات مسئول دفتر نامندگی حزب وحدت اسلامی در لندن با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۱۳ - ملاقات نامند سازمان اوکند و پنجرا با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۱۳ - دیدار هیأت ایرانی با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۱۶ - ملاقات شورای مساجد با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۱۹ - سخنرانی رهبر شهید به مناسبت عید غدیر خم
۱۳۷۳/۳/۲۰ - گزارش کسری ناجی از کابل
۱۳۷۳/۳/۲۳ - پیام امام‌المصلحی خان والی هرات با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۲۵ - مصاحبه رهبر شهید با خبرنگار صدای آمریکا و بی‌بی‌سی
۱۳۷۳/۳/۲۶ - اجلاس حقوق بشر به میزبانی حزب وحدت در کابل
۱۳۷۳/۳/۲۸ - ملاقات اهالی دارالامان با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۲۹ - نظیر رهبر شهید در ایام عید و دولت فرار گیر در افغانستان
۱۳۷۳/۳/۲۸ - ملاقات محصلین استیوژی کابل با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۲۱ - ملاقات چنگیز بهون با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۲۳ - پیام دستیار رهبر شهید به مردم و مسئولین حزب وحدت
۱۳۷۳/۳/۲۸ - ملاقات اعضای شورای مساجد کابل با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۲۸ - ملاقات پهلوان نجف با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۲۵ - پیام دستیار رهبر شهید به مردم و مسئولین حزب وحدت
۱۳۷۳/۳/۲۳ - ملاقات روشنفکران غرب کابل با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۲۳ - ملاقات قوماندانان عظیم مقدم جبهه با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۲۳ - ملاقات مسئولین تعاون اسلامی با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۱۴ - ملاقات شورای مساجد کابل با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۱۴ - ملاقات محصلین اعزام خارج کشور با رهبر شهید
۱۳۷۳/۳/۲۳ - حاد نه‌خون افشار کابل (کودن ۲۴ سبیل)
۱۳۷۳/۳/۲۵ - رهبر شهید خطاب به مردم شهید پرور کابل
۱۳۷۳/۳/۲۷ - پیام رهبر شهید به مهاجرین به مقیم اروپا و آمریکا



مدرس مدرسه سبز آب بود مهمان نمودند، دخترانی جالبی برای او شخصیت استادان را پیدا نمود و به ملت خطاب کرده دیگر سر نوشت آنان دست معامله گران افتاد. ناهو از استاد خلیلی به سر پرست بر سر تخت نشاند.

تابه ۲۸ خوت از خوات به سوی همدو حرکت نمود به کمک سید گیلان را آقا در، جلال آقا، منطقه خود اما دگی تجلیل گرفته بود، جلال آقا، می پرسید می گوید من گفتم اما در هر یک مثل زماری نخواستند از ماشین ها و مردم بسیار از دایره مرا ترک در سر تخت ناهو و به همدو آمده بودند و



● عارفی غزنوی



جہاد دھرم مردم است. نمی توانید بستی تریں
 حرکت خود نشان دهید. خلاصہ کارانہ یک
 شخص بیسار عالی از پاؤں کتلی به سیاه خاک انتقال
 داده شد. در سیاه خاک کلاسیا بیوش پش بدگرو
 مرد و پسرانہ و دخترانہ یک نظم خانہ سرانہ
 چرا کردند. سبخران سیاه خاک، خود بنده بودم.
 استاد جدیدش نووز در درنہ سیاه خاک از مرد
 و جتر لان و نظامیان خود خدین کرد. صبح روز
 ۱۷ سال ۱۳۷۲ از سیاه خاک کلاسیا بدگرو نمیدانم
 کو کتلی اوئی در ماشین بعد به دوش مردم.

۱۳۷۳/۲/۲۷ - ملاقات نما یزدانگد و محاسن سفیدان مسجد سجاده به وسرکاریز باره ربه شهید
۱۳۷۳/۱/۲۶ - مصاحبه باره ربه شهید در مورد وقت حزب وحدت
۱۳۷۳/۱/۲۵ - سخنرانی ربه ربه شهید در تحلیل از شهیدان ۲۲ سنبله
۱۳۷۳/۱/۲۲ - آخرین سخنرانی ربه ربه شهید
۱۳۷۳/۱/۲۵ - مصاحبه ربه ربه شهید و وحدت اسلامی در مورد طالبان
۱۳۷۳/۱/۲۸ - مصاحبه از یولند نار ربه شهید
۱۳۷۳/۱/۲۸ - مصاحبه از یولند نار ربه شهید
۱۳۷۳/۱/۲۵ - زمینه زمینی و هوایی به غرب کابل
۱۳۷۳/۱/۲۵ - امارات ربه ربه شهید به طالبان
۱۳۷۳/۱/۲۸ - شهادت ربه ربه شهید به طالبان در روز قتل عام مردم غرب کابل
۱۳۷۳/۱/۲۳ - پیداشدن پیکر ربه ربه شهید و بارانش در نواحی غزنی و نوروزشغل و قنن ربه ربه شهید
۱۳۷۳/۱/۲۵ - دروز قتل از ربه ربه شهید و باران از غزنی
۱۳۷۳/۱/۲۵ - دروز قتل از پیکر ربه ربه شهید و بارانش از غزنی به سوی مزار شریف
۱۳۷۳/۱/۲۶ - پیکر ربه ربه شهید و بارانش به دوش مردم منطقه شملتو و قرنااله
۱۳۷۳/۱/۲۸ - پیکر ربه ربه شهید و بارانش به دوش مردم قرنااله و غوات
۱۳۷۳/۱/۲۸ - پیکر ربه ربه شهید به دوش مردم بهود
۱۳۷۳/۱/۲۸ - پیکر ربه ربه شهید به دوش مردم بهاد خاک

سال ۱۳۷۴

۱۳۷۴/۱/۱ - پیکر رهبر شهید به دوش مردم قرول غلام حسین

۱۳۷۴/۱/۲ - پیکر رهبر شهید به دوش مردم سیاه سنگ

۱۳۷۴/۱/۳ - پیکر رهبر شهید به دوش مردم حاجی گک

۱۳۷۴/۱/۴ - پیکر رهبر شهید به دوش مردم بابیان، شش لی، ترکمن، یکا و لنگ

۱۳۷۴/۱/۵ - انتقال پیکر رهبر شهید از یکا و لنگ به مرز شریف

۱۳۷۴/۱/۶ - روز تجلد به میثاق مردم با خون رهبر شهید و ادای احترام شخصیت ها و مسئولان

پایکرها رهبر شهید در شورای ولایتی

۱۳۷۴/۱/۷ - روز نماز و تسبیح پیکر رهبر شهید و سید علی در روضه سخن و انتقال آن در غرب شهر در منطقه زراعت و دفن پیکر رهبر شهید.



شیرخان بندر به دست طالبان افتاد

در این است که پیشرای طالبان در این مسیر می تواند خطوط مواصلی را که از تاجیکستان به طالقان و دره پنجشیر می رسد، قطع کند. جالب است که دو طرف قرار است روز دوشنبه در عربستان سعودی به دعوت سازمان کنفرانس اسلامی هشت میز مذاکرات صلح بنشینند. ناظران محلی می گویند که هر دو طرف در تیر دهایی اخیر تلفات سنگینی داده اند.

٢٠